

گزارشی از فعالیت های استانها



اولین دوره آموزشی فرهنگی و هنری با اهداف آشنائی با آموزشهای کاربردی و نقش آن در گسترش و تعمیق فعالیتهای فرهنگی - هنری و به منظور آشنائی هرچه بیشتر مسئولین ذیربط امور تربیتی با فعالیتهای واحد خود برنامه ریزی شده بود که با حضور بیش از ۱۵۰ نفر از مسئولین واحدهای مختلف امور تربیتی به مدت ۷ روز از مورخه ۱۰ لغایت ۱۶ اسفند در محل مرکز فرهنگی علامه طباطبائی برگزار گردید.

این دوره آموزشی با مراسم افتتاحیه و سخنرانی معاونت محترم پرورشی وزارت آموزش و پرورش، برادر سید احمد زرهانی شروع به کار نمود، درطول برگزاری دوره مذکور وزیر محترم آموزش و پرورش برادر سید کاظم اکرمی بازدید به عمل آوردند و با نشستی گرم و صمیمانه نسبت به مسائل و مشکلات استانها سخنرانی ایراد فرمودند.

سمینار آموزش مسئولین فرهنگی و هنری امور تربیتی

همچنین دیدار مسئولین قرآن امور تربیتی با حضرت آیت الله جنتی از بهترین برنامه های دوره محسوب می گردید. علاوه بر برنامه های فوق، برنامه های آموزشی دوره نیز که در سه موضوع آموزش آشنایی با کتاب و کتابخانه و آموزش قرآن و آموزش سرود تشکیل گردیده بود از جمله موفقیتهای چشمگیر این دوره به گواهی نظرات شرکت کنندگان میباشد.

مدرسین دوره در کلاسهای مختلف به شرح زیر می باشند:
مدرسین کلاس آشنایی با کتاب و کتابخانه برادر رحماندوست و برادر سرشار و برادر جلالی و رودسری بودند.

مدرسین کلاس آموزش قرآن حجج الاسلام همدانی - دکتر موسوی برادر عدالت بودند.

مدرسین کلاس آموزش سرود دکا صفوت - برادر سراج و فلاحی رهنورد بودند.

در پایان دوره نیز آزمونی به عمل آمده و در دروس فوق برادران ذیل ترتیب سه نفر بالا ترین معدل نمران کلاسها را به خود اختصاص داده بودند که عبارتند از:

کلاس آشنایی با کتاب و کتابخانه:
برادر عین الله رضایی با معدل ۹
از استان کردستان

برادر محمد جواد قزلباش با معدل
۱۹ از استان کردستان

برادر حسین اسماعیلیان با معدل
۱۹ از استان اصفهان

*** کلاس آموزش قرآن:**
برادر رجب رجبی با معدل ۲۰
استان کردستان

برادر ایرج اسکندری با معدل ۲۰
از استان مرکزی

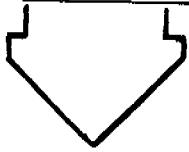
برادر حبیب الله صابری نسب با
معدل ۱۹/۵ از استان مرکزی
*** کلاس آموزش سرود:**

برادر کاظم صدر بایگی با معدل
۲۰ از استان خراسان

برادر مجید شمسانی با معدل
۱۹/۷۵ از استان خوزستان

برادر حمید پورامین با معدل ۱۹/۷۵
از استان فارس

نمرات دیگر شرکت کنندگان در کلاسها با سه سطح عالی - خوب و متوسط به شرط کسب نمرات مربوطه مشخص و معین گردید و با اعطاء گواهینامه های قبولی مربوطه در دروس خود را به پایان رساندند.



محترم، یعنی حضرت زهرا(س) گردید زهرائی که جز بهت برای عقل نمی تواند ایجاد کند.

لذا ما نوع نگاهمان یکسره از بینشمان ناشی می شود و بینش به معنی بصیرت است، وانسان بصیر از نظر ما کسی است که همیشه آخرت در جلو دید او حضور دارد و براساس آن بصیرت، وجدان و عقلش کار می کند و تعقلها در او صورت می گیرند و «بایدها» جای خودشان را پیدا می کنند و شایسته ها شکل مناسب خود را می یابند.

انسان بصیر کسی است که از

مظاهر آن رعایت حقوق، و داشتن لبق مناسب در روابط، و شکر نعمتها، باعث تحول در نفس و قلب مجموعیت زندگی می گردد.

برای ما اثرات غذاها بسیار است، تا آنجا که یک غذا می تواند دل را زنده کند و غذای دیگر دل را میراند و عقل را دگرگون سازد یا غذای دیگر به وجدان ما قدرت قوی اوری بدهد و یا یک نگاه می تواند ما را محکوم فساد، و نگاهی دیگر ما را حرکتی متعالی بخشد.

و خلاصه همین موارد جزئی، بنویترین عوامل تربیتی را در بردارند و لذا ما به همه اینها بعنوان یک واسطه که رابطه مربی را با درون فرزند برقرار می سازد نگاه می کنیم و مربی با استفاده از همین عوامل در درون فرزند تحول ایجاد می نماید.

ما حتی این مسائل را در ساخت سرشت و شخصیت مؤثر می دانیم.

مثلاً در امر تولد حضرت فاطمه (س) می بینیم که مدتها قبل از بسته شدن نطفه آن بانو خداوند سببی را از بهشت برای پیامبر و خدیجه می فرستد و پیامبر قبل از آن مدتی روزه گرفته بودند به طوری که بدن آن حضرت از آثار مادی دنیا که از طریق دنیا به کنش رسیده بود خالی شد.

و نیمی از آن سبب را پیامبر و نیمه دیگر را حضرت خدیجه تناول فرمودند که مقدمه پیدایش این فرزند

آخرت به «دنیا» نگاه می کند و دائم در آخرت است و از آنجا به دنیا و زندگی آن نگاه می کند و حالت قبول آخرتی را برای خود در نظر می گیرد و می گوید من در آخرت هستم باید چگونه متولد بشوم؟ و چگونه نوجوانی و جوانی را بگذرانم؟ و چگونه زندگی کنم؟ و برای این امر از آخرت خط می گیرد در حالی که فرد دنیائی، از دنیا به دنیا نگاه می کند.

در آن نوع تربیت که ما می دهیم آدم باخود به آسانی برمی آید و این نوع تربیت، به آسان برآمدن با خود کمک می کند.

رغبتهای انسان مکتبی آنطور است که او اول می گوید: من به خدا و علم او گواهی می دهم و چون خدا امری را می خواهد و دوست می دارد من نیز می خواهم و دوست می دارم. و آدم مکتبی حق ندارد بگوید که چون دلم می خواهد انجام می دهم.

پس هنگامیکه رغبتها را براساس بینش نظام دادیم عمده کار آنجا انجام می شود و لذا انسان مؤمن می گوید من راغبم و مسرور نسبت به آنچه خداوند و معصومین از آن مسرورند و یا محزونم از آنچه خانواده معصومین را محزن می سازد و بدین ترتیب، یکباره تمام وجود انسان ۱۸۰ درجه می چرخد.

وقتی چرخید و در آن جهت قرار گرفت و نظام رغبتها در او بوجود آمد به هر چه نگاه می کند تمام نگاهها براساس قاعده مبتنی است و او دیگر بدون حرص و بخل است و تجاوز نمی کند.

والا اگر بگوئیم این حرام است اینطور حرص نزن و بدین ترتیب برای یک امر چندین قاعده را مطرح کنیم

*** مربیان خوب همیشه مدد کار فرزند هستند تا او خود را بسازد. و هرگز اینگونه مربیان نمی خواهند که بجای دست او و مبادا که بجای چشم او و هرگز مباد که بجای قلب و عقل او بنشینند و بهمین لحاظ است که طرح تربیتی ما بدانگونه نیست که افراد را عادت می تصنعی و اتیکتی بار آورد.**

*** و حقیقت این است که نقشه تربیتی برای هر فرزند عین نقشه تربیتی برای فرزند دیگر نیست در حالیکه مقاصد و انتظاراتمان در هر دوی آنها یکی می باشد.**

ایده آل و خیالی و ذهنی نیست که هیچوقت در خارج وجود پیدا نکرده باشد، بلکه در خارج زیاد هم وجود پیدا کرده است^۱. خود پیغمبر اکرم (ص) نمونه انسان کامل اسلام، علی (ع) یک نمونه دیگر از انسان کامل اسلام است، معصومین علیهم السلام همه نمونه‌هایی از انسان‌های کامل اسلام هستند.

● مشخصات انسان کامل در اسلام:

شاید در این بحث مختصر اصولاً مشخصات انسان کامل را از دیدگاه اسلام مطرح کنیم بعنوان نمونه امام علی (ع) در خطبه همام ۷۵ صفت (یا بیشتر) را برای یک انسان کامل (متقی) مطرح فرموده‌اند که بدیهی است که این خود به یک بحث جداگانه نیازمند است، ولی اگر بخواهیم یک تصویر اجمالی از انسان کامل را مطرح سازیم باید بگوییم:

انسان کامل، انسانی است که همه استعدادها و قوایش بطور همه جانبه و متعادل در ارتباط با ارزشهای اسلامی رشد کرده باشند. یعنی انسان کامل، کمالش در تعادل و توازن تمامی استعدادهای گوناگون در او می‌باشد و انسان کامل، انسانی است که فقط بسوی یک استعداد گرایش پیدا نکرده باشد و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را با هم رشد دهد اساساً حقیقت عدل نیزه توازن و هماهنگی برمی‌گردد. هماهنگی در اینجا معنایش اینست که در عین اینکه همه استعدادهای انسان رشد می‌کند، رشدش هماهنگ باشد. اگر انسان چنین متوازن و هماهنگ رشد ننماید از مسیر تکامل و تعادل

خارج می‌شود و درست مانند کسی می‌ماند که مثلاً اعضای بدنش هرکدام بگونه‌ای و به اندازه‌های متفاوتی رشد کرده باشند.

اما استعدادهایی که یک انسان کامل برای کمال خود نیازمند به آنهاست:

استعدادهای جسمانی (حسی)

- استعدادهای عقلی و شناختی

استعدادهای عاطفی و قلبی

استعدادهای جسمانی عبارت از قوا و استعدادهای بدنی و حسی هستند که خداوند به بندگان خود عطا فروده است و حفظ و تقویت و رشد آنها در مسیر ارزشهای اسلامی از واجبات است. حواس وسیله و ابزار گرانمایی هستند که ما را در مشاهده عینی و مستقیم با طبیعت و آیات الهی قرار می‌دهند و در این خصوص چه بسیار سفارش‌ها و دستوراتی که از جانب اولیای اسلام مطرح شده است که ذکر آنها در این مختصر نمی‌گنجد. البته این استعدادها هرچند برای انسان اهمیت دارند ولی فقدان آنها امر کمال را هرچند با اشکال روبرو می‌سازد ولی آنرا امر محال نمی‌سازد و چه بسیار انسانهایی که فاقد یکی از این استعدادها و یا بخش مهمی از این استعدادها بوده‌اند ولی به کمال رسیده‌اند.

- استعدادهای عقلی و شناختی -

کانون بینش‌ها و معرفتها هستند و موجب می‌شوند که انسان با فکر و فهم و تدبیر امور را تجزیه و تحلیل و مورد بررسی قرار دهد و اهمیت این قوه در انسان تا بجایی است که در احادیث از آن تعبیر به حجت باطنی شده است و

البته این حجت باطنی باید در مسیر حجت ظاهری یعنی انبیاء و معصومین علیهم السلام قرار گیرد.

- استعدادهای عاطفی و قلبی -

عبارت از استعدادهایی هستند که کانون گرایشها و آرمانهای بشر بشمار می‌روند البته ناگفته نماند که پایه و مبنای همه این استعدادها غریزه و فطرت انسانی هستند. مبنای استعدادهای جسمانی غریزه و مبنای استعدادهای عقلانی و قلبی فطرت می‌باشد و رشد صحیح این استعدادها وقتی است که بر مبنای فطرت و غریزه صورت گیرد.

لذا اگر تنها ب یک جنبه از استعدادهای انسانی اهمیت داده شود و آن جنبه رشد و تقویت یابد در حالیکه بقیه جنبه‌ها مورد غفلت قرار گیرد انسان کامل و مکتب کاملی نخواهیم داشت. در طول تاریخ متأسفانه مکاتب و دانشمندان مختلف هرکدام به جنبه‌ای از این انسان کامل توجه نموده‌اند ولی از سایر جنبه‌های دیگر غافل شده‌اند و لذا راه به جایی نبرده‌اند. اصولاً انحرافهای افراد و جوامع از کمال، از جهت ناهماهنگی است و این انحرافات همیشه از راه صد درصد باطل تمام بوجود نیامده بلکه از افراط در یک حق پدید آمده است.

مثالهای بارز در افراط هر کدام از جنبه‌های انسان کامل می‌تواند حسیون (مانند فیلسین شاله و جان لاک)، عقلیون راسیونالیست‌ها (دکارت و کانت) و کسانی باشند که فارغ از تمام مسائل انسانی و اجتماعی فقط برای روح و تزکیه نفس ریاضت پیشه کرده‌اند و معرفت را تنها از طریق دل

و باطن ممکن می دانند (هندوها، بوداییها و دراویش).

● مراحل راه انسان کامل:

آنچنان که عرفاً می گویند سیر انسان کامل در چهار سفر رخ می دهد:

۱- سفر انسان از خود به خدا- یعنی انسان ابتدائاً خود را به وجود مطلق که دارای کمال مطلق است وصل نماید و خود را جدا از خدا فرض ننماید که این معین آزادگی و رهایی انسان است. زیرا آزادگی و رهایی انسان در بندگی و تعلق کامل به خداوند یافت می شود.

۲- سفر انسان با خدا در خدا (شناخت خدا)- یعنی خداوند را بوسیله خود او بشناسیم و از او برای شناخت خود او کمک بگیریم.

۳- سفر انسان با خدا به خلق خدا- یعنی وقتی انسان به خدا رسید، به ذکر خدا رسید خدا را شناخت و خود را به خدا نزدیک احساس کرد و خدا را با خود احساس کرد آن وقت دو مرتبه بسوی خلق خدا برمی گردد منتهی نه تنها، بلکه با خدا و همراه با خدا.

۴- سفر انسان با خدا در میان

خلق خدا برای نجات خلق خدا- تنها انسانی که مراحل پیشین را گذرانده باشد می تواند برای نجات خلق خدا و حرکت دادن و نزدیک ساختن آنها به خدا اقدام نماید.

آنهایی توانسته اند انسانها را نجات دهند که اول خودشان نجات پیدا کرده باشند و نجات انسان یعنی رهایی از قید خود، طبیعت و انسانهای دیگر و این یعنی آزادی.

عوامل مشترک در بروز ناراحتیها و مشکلات روانی:

هر مشکل و ناراحتی خاص روانی هر چند بطور ویژه معلول عوامل و علت‌های بخصوصی می تواند باشد ولی بطور کلی می توان عواملی را بطور مشترک در بروز ناراحتیها و مشکلات روانی کودکان و نوجوانان مطرح نمود این عوامل عبارتند از: تعارض، ناکامی^۲، فشار^۳، عدم ارضاء نیازهای غریزی و فطری و عدم شناخت هویت جنسی.

● ۱- تعارض:

تعارض عبارت از این می باشد که دو عمل یا تمایل و یا هدف بطور همزمان مخالف یکدیگر باشند. تعارض عامل بسیار مهمی در بروز مشکلات و ناراحتیهای روانی کودکان و نوجوانان بشمار میرود زیرا هم از طرفی خود بعنوان یک مسئله و مشکلی مطرح است و هم از طرف دیگر باعث بروز مسائل دیگری نظیر محرومیت و ناکامی میشود.

● انواع تعارض:

تعارضات را بطور کلی می توان به دو دسته تقسیم نمود: تعارضات درونی

و تعارضات بیرونی.

- تعارضات درونی عبارت از آندسته از تعارضاتی است که در درون خود کودک و نوجوان بوجود می آید و از درون او را احاطه می کند. در اینجا منبع تعارض درون فرد است مانند: تعارض بین استقلال و وابستگی و وجدان در برابر تمایلات نفسانی. مثلاً کودک در عین حال هم می خواهد مستقل از گروه و همسالان و پدر و مادر عمل کند و هم از طرفی وابستگی به والدین و همسالان و... را نیاز دارد یا کودک از طرفی از درون به کارهای خوب فرا خوانده میشود و هم از طرفی به کارهای بد دعوت می شود.

- در تعارضات بیرونی منبع تعارض در بیرون است و اینها عبارت از تعارضاتی می باشند که در اجتماع و خانواده و مدرسه پیدا می شوند. انواع تعارضات بیرونی عبارتند از: تعارضات الگویی و تعارضات بین گزارشها تقابل میان فرهنگها

تعارض الگویی عبارت از تعارضاتی می باشد که در میان الگوهای مختلف برای کودک و نوجوان واقع میشود که خود می توانند به انواع دیگری تقسیم شود: زمانی ممکنست در درون هر کدام از الگوهای خانواده و مدرسه و... میان افراد مختلف تعارض پیدا شود مثلاً پدر در خانواده ارزشی را تأیید می کند ولی مادر همان را بعنوان ضد ارزش مطرح می کند و یا یک معلم در مدرسه چیزی را بعنوان مطلوب ارائه می دهد ولی معلم دیگر در همان مدرسه همان چیز را بعنوان نامطلوب مطرح می کند. زمانی نیز ممکنست تعارض بین



کن تا علمت افزایش یابد یعنی به آنچه از حقایق دین علم دارید عمل کنید تا علم شما افزایش یابد. و علم مقبول مکتب ما چنین است.

فطرت مجموعه معرفت به خیر و جمال و حسن عاقبت و معرفت به فضیلت و شرف می باشد که اینها بهترین و مهمترین معرفتهای هستند و این معرفتها چندگانگی ندارند. و چند تانیستند و ما اگر آنها را در چند کلمه بیان می کنیم برای اینست که پیرامون آنها به تفصیل به بحث پردازیم.

و به عبارت دیگر ما موضوع را به صورت علمی بیان می کنیم و لذا به این دلیل چنین می شود والا معرفت حق و معرفت خیر معرفت و حسن و نظایر آن هم اصلند و تفاوت شکلی و مصداقی دارند و فاقد تفاوت حقیقتی هستند و در مقام تربیت هم شما می توانید خیلی ساده در طفل تشخیص بدهید که کدامیک از این وجوه معرفتی بیدار است تا روی همان وجه تأکید کنید و مصداقهای بیشتری به او عرضه نمائید و بدین ترتیب درمی یابید که تدریجاً سایر معرفتها نیز در او بیدار می گردند.

(مثلاً اگر با فردی برخورد کردید که خود را درآینه می بیند معرفت جمالی او را مصداق بدهید، بعد سایر معرفتهای او زنده می شوند و نگوئید که مدام به لباس توجه نکن بلکه کار خوبی هم انجام بده،

چرا بمن احترام نمی گذاری، و نظایر این جملات را نگوئید. از این طریق وارد نشوید.

بنظر من اگر بخواهید که سواد بچه خوب شود صفحه کاغذ او را تمیز خط کشی کنید و با درکنار آن گلی بکشید، و بعد به او بگوئید بنویس.

و او اگر قشنگ ننویسد خودش ناراحت می شود و سعی می کند که زیاده بنویسد و بعد دفترچه اش را منظم می کند.

بخش دوم



دیدگاههای تربیتی

ائمه اطهار (ع)

بقیه از صفحه ۵۹۱

که مری باید مصداق قضیه را نشان دهد و گل را جلو بیاورد. و به متری نشان دهد تا شاگرد بدان علم پیدا کند این را علم انتقالی می نامیم، و اینرا نمی توانیم علم شاگرد بدانیم اما وقتی که او خود این گل را تهیه کرد و فهمید که به وجود آمدن و چگونگی رشد و تغییر احوال آن چیست، آنوقت از عمل فهمی پیدا می کند که این فهم عملی را «علم او» می دانیم. و در واقع علم حاصل مرحله دوم است و با ادامه عمل، علم و بصیرت او افزایش می یابد.

متذکر شدیم که هیچ مکتبی نمی تواند ادعا کند که آدمی می تواند خود را تربیت کند اما در مکتب اسلام آدمی می تواند خود را تربیت کند و تربیت خویش را افزایش دهد و لذا معصوم (ع) می فرماید: «مَنْ أَبْصَرَ فِهِمْ وَمَنْ فِهِمْ عَلِمَ».

در روایات فراوان آمده است که شخصی خدمت پیامبر می آید و می گوید می خواهم علمم زیاد شود و پیامبر می فرماید به آنچه گفتم و تو میدانی عمل

جهت را می فهمد، اما نمی داند که این بواز کجا به مشام او می رسد. و چگونه است. وقتی این را دانست، به آن علم می گوئیم. و چون خود دانسته ها را به اجرا درآورد. «فهم عملی» پیدا می کند. و این فهم عملی حقیقت علم است که خود مایه فزونی بصیرت می شود. و موجب می گردد که فرزند بتواند عمل خود را در مرحله بعدی قویتر نماید. و در اثر قوت عمل بصیرت و علم بیشتر بدست می آورد و با این روش ملاحظه می کنید که آدم مکتبی خود می تواند بصیرت و علم خود را با ضمن عمل بیفزاید، یعنی خود نیز خویش را رشد دهد. و تربیت کند و این مابه الامتیاز مهم تربیت مکتبی با سایر تربیتهاست.

تشبیه «معرفت» به «بو»، بدینجهت است که ما بوئی را از جهتی می شنویم، و خوش بودن این بورا درک می کنیم اما نمیدانیم که این بواز کجاست ولی وقتی دانستیم که بوی خوش از کجاست و چگونه می باشد و مشخصه آن چیست این علم به موضوع می شود. و در اینجا است

بعد نظم را در شئون زندگی رعایت کنند و از این راه اورا به آسانی نظام دهید.

و ما در صدد تدوین نظرات و شهبائی هستیم که اخلاق طفل را با شای عوش کنیم بدون اینکه اصلاً مة ادب را به کار ببریم اورا به زیبایی بنا می‌کنیم و او بعداً مناسبات رفتاری و فوقی پیدا می‌کند.

و وقتی که شما صفحه کاغذ مناسب به او بدهید، او مرتب و زیبا می‌نویسد ...)

وقتی شما معرفت فطری طرف را رکعت دادید و به او مصداق دادید یعنی جانی که می‌تواند آن معرفت را بفهمد صدیق کند به او نشان دادید، مهمترین را در مقام یک مربی انجام داده‌اید. از مهم مربی اینست که:

۱ - مصداق مناسب را برای عرضه کردن انتخاب نماید.

۲ - این مصداقها را به بهترین وجه نظر و فهم فرزند برساند.

۳ - این عرضه مصداقی را آنقدر آماده دهد که حال تصدیق را در چشم و مهارت فرزند پیدا کند.

و بعد خود فرزند را با مصداق آشنا کند تا او بتواند اجرا نماید از آرامشی که بعد از عمل پیدا می‌شود و از نشاطی که در روح او احساس می‌شود متوجه حال بول و پذیرش در فرزند بشویم

و بعد از آن شما به عنوان مربی در کنار فرزند به تکرار عمل می‌پردازید و فرزند هم در کنار شما به همکاری می‌پردازد تا ایة قبول در اعماق وجود او می‌نشیند صفت او می‌گردد.

و بعد از آن فقط کافیت که فضای زندگی فرزند را محافظت نماید، که بصرف کننده نباشد و این امر را تا مرز بلوغ و نوجوانی ادامه دهید که خود بتواند ضاهای نامناسب و منافی را اعتنا نکند و آنها را بکنار بزند و در این امر او را مهارت

می‌دهید. دیگر اورا هی راهی. راه است و مطمئن است، و بعد از این شما به او علم درست را برسانید و با او همدمی کنید و دیگر هیچ، تربیت در مکتب ما چنین روش دارد.

*** کافیت که فضای زندگی فرزند را محافظت نماید، که منصرف کننده نباشد و این امر را تا مرز بلوغ و نوجوانی ادامه دهید که خود بتواند فضاهای نامناسب و منافی را اعتنا نکند و آنها را بکنار بزند و در این امر او را مهارت می‌دهید. دیگر اورا هی راه است و مطمئن است، و بعد از این شما به او علم درست را برسانید و با او همدمی کنید.**

آنچه را که فرزند از شناخت مصداقها بدست می‌آورد «فرهنگ فرزند» برای زندگی مکتبی محسوب می‌شود و هر نوع از آن مصداقها یک عنصر فرهنگی زندگی انسانی است پس دو مسئله به عنوان رکن اساسی

در زمان کودکی برای تربیت تلقی می‌شود. که اولی فطرت شکوفای فرزند است که باید با روش درست جوشان شود.

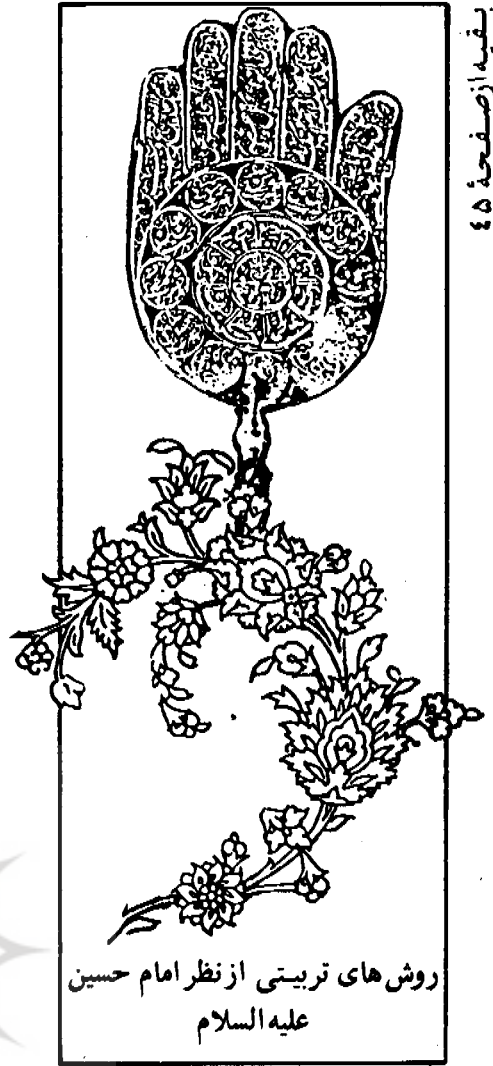
دوم، یافتن فرهنگ زندگی معقول و صالح است و دیگر «خودکوشی» او برای اجرای صحیح زندگی است که مکتب ما فقط قاعده‌های آنرا اعلام می‌دارد. و «اعلام» غیر از «اعمال» است و در اعمال آنچه اعلام شده ما مختار هستیم به اینکه به آنها عمل بنمائیم یا خیر.

مربی وقتی می‌گوید خیر باید مصداق عمل را نشان دهد تا طفل «فرهنگ» پیدا کند یعنی برای او چند نمونه از عمل خیر را نشان دهد تا او دریابد و درک کند سپس خود او نمونه‌های دیگر را پیدا می‌کند

کودکی که با دیدن گل به به می‌گوید و با دیدن خنده اظهار خوشایند و خوشحالی می‌کند او میل به جمال دارد. و با وقتی که می‌گوید من فردا بهتر راه می‌روم بیانگر میل او به فضیلت و کمال است و از تغییرات فضیلتی را درک می‌کند و اگر کسی این کلیدهای اول را نفهمد مسئله رغبت و شوق و طاعت خدا امکان ندارد. و طاعت خدا در مرتبه‌ای فراتر قرار دارد.

کودک ضمن دوست داشتن پدر و مادر، «معلم» را هم دوست دارد. معلم فاضلتر و عالمتر را «بیشتر» دوست دارد. و اینجاست که در طی طریق کمال پیدا کردن امام و پیامبر را که مظهر عالی کمالات در وجود آنها متجلی شده در می‌یابد. و در طی یافتن انسانهای برتر، بدانها علم می‌یابد.

خلاصه اینکه آنچه خود فرد در خود به وجود می‌آورد «تربیت» می‌نامیم (البته با توجه به آنچه شرح آن داده شد) و باید «اصالتهای فرزند» را پرورانیم تا



روش های تربیتی از نظر امام حسین
علیه السلام

يَطْلُبُونَنِي وَلَوْ صَا بُونِي لَدَهَلُوا عَن طَلْبِي
غیری» ۱۳

«... آگاه باشید که دشمن، فردا جنگ خود را با ما آغاز خواهد کرد و من شما را آزاد می‌گذارم، پس همگی بروید، من بیعت خود را از شما برداشتم، از سیاهی شب استفاده کرده و هریک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به طرف آبادی و شهر خویش حرکت کند. این مردم، فقط در جستجوی من هستند و اگر به من دست یابند، با کس دیگری کار نخواهند داشت.»

۳ - روش تحریض و توبیخ:

اگرچه انتخاب آزاد، مطلوب مهم

تربیتی ما است و روش های تربیتی ما باید در سمت تحقق آن، جریان یابند، اما این بدان معنا نیست که انسان، اینگونه انتخابی را بدون هرگونه زمینه ای انجام می دهد. البته تحریض، هرکس را بر نمی انگیزد. اما پاره ای، جز با تحریض، به مرز آمادگی و انتخاب، واصل نمی شوند؛ همچنین، توبیخ نیز هرکسی را باز نمی دارد، اما پاره ای، جز با توبیخ، به خود نمی آیند. تحریض و توبیخ، شیوه هایی هستند ضرور و بلحاظ اینکه جز اندکی از مردم، از ایندوروش، بی نیاز نیستند، اینها دو بال حرکت تربیتی را شکل می دهند.

امام حسین (ع) از این دوروش نیز بارها بهره جسته است:

۱ - در برخورد امام با «عبیدالله بن حر جعفی» که قبلاً نیز بدان اشاره نمودیم حضرت، او را که باری گران از گناه بردوش داشت، تحریض می‌کند تا برای بخشش گناهان خویش، به یاری وی برخیزد:

«... وَإِنَّ عَلَيْكَ ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَهَلْ لَكَ مِنْ تَوْبَةٍ تَحُوبُهَا ذُنُوبُكَ؟... تَنْصُرُنِي
ابن بنت نبیک و تقاتل معہ...» ۱

۲ - عبدالله بن عمر که پیش از ورود امام به مکه، برای عمره مستحب و انجام کارهای شخصی در مکه بسر می برد، در همان روزهای اول ورود امام، قبل از مراجعت به مدینه به حضور امام رسید و قدری با جسارت، امام را به بیعت با یزد دعوت کرد. امام که وی را شناخت و می دانست که بیعت پدرش علی بن ابیطالب (ع) را هرگز نسیبذیرفت و در عوض در مکه به فعالیت های ضد حکومت پرداخت و پس از شهادت علی (ع) با معاویه بیعت نمود و می دانست که اکنون هم

تمایل به بیعت با یزد است - با تندی و توبیخ به وی فرمود:

«يا ابا عبد الرحمن اما عَلِمْتَ أَنَّ هَوَانَ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّ رَأْسَ يَحْيَى زَكَرِيَّا أَهْدَيْتَ إِلَى بَيْعِي مِنْ تَغْيِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَيْفَ يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ كَمَا لَمْ يَصْنَعْ شَيْئًا قَلَّمَ يُعْجَلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَلْ أَمَّهُمْ وَآخَذَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ أَخِذَ عَزِيزِ ذِي الْقُرْبَى إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَلَا تَدْرِي نَفْسِي» ۱۴

«ابا عبد الرحمن، آیا نمی دانی دنیا چنان پست است که سر بربر پیامبر خدا یحیی بن زکریا را به عنده هدیه برای فرد ناپاک و پلیدی بنی اسرائیل فرستادند؟

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل در میانه طلوع فجر و طلوع خورشید هفتاد پیامبر را کشتند و سپه در بازارهای خود به خرید و فروش پرداختند چنانکه گوئی هیچ اتفاق نیفتاده است؟ خدا بر آنان شتاب نکند بلکه فرصت داد ولی پس از آن خدا عزیز انتقام کش، آنان را با سخت ترین عذاب دچار کرد. ای عبد الرحمن از خدا بترس و یاری او را بطلب و امیدوار باش.»

البته ذکر این نکته لازم است امام، غالباً توبیخ را پس از تعریف و بکار گرفته است و فی الواقع، وقتی نصیحت و تحریض، کارگر نمی افتد روش توبیخ مورد استفاده قرار می گرفت. نمونه آن، برخورد امام با سعید است که حضرت، ابتدا وی را تحریض نمود تا با پسر پیامبر خدا جنگ در نیاید و به بازگشت خویش سوی خدا توجه داشته باشد و پس از

تی عمر سعد، بهانه آورد که اگر
 مان نبرم، خانه ام را در کوفه ویران
 کنند، نخلستانم را مصادره می کنند،
 زندانم را می کشند... امام فرمود من
 ایست خانه ای تهیه می بینم و
 بلستانی در حجاز برایت می خرم، اما
 نمی او ابا کرد و امام، بهانه گری او را
 به شدت وی را توبیخ کرد و فرمود:
 «مَالِكَ ذَبَحَكَ اللَّهُ عَلَى فِرَاشِكَ
 جَلًّا وَلَا عَقْرَ لَكَ يَوْمَ حَرْكٍ...»
 «ترا چه می شود، خداوند ترا
 بسترت بکشد و در روز قیامت
 ناهت را ببخشد.»

— روش دعوت با عمل:

در «عمل» جاذبه ای هست که
 هیچ «حرفی» نیست، چه که
 حرف، از «توصیف» در نمی گذرد، و
 عمل، «تحقق» را به نمایش می آورد.
 حرف تنها می توان گفت ولی با
 عمل، می توان نشان داد. در تربیت،
 مربی نمی تواند به گفتن اکتفا کند،
 نشان دادن عملی آنچه مطلوب است،
 روش بسیار مهمی در تغییر آفرینی در
 انسان ها محسوب می گردد.

امام حسین (ع) که همواره مظهر
 حقیق سخنان خویش بوده است، از
 سن شیوه در تربیت، فراوان بهره برده
 است.
 هنگامی که امام به منزل
 «شراف» وارد شد، به اصحاب فرمود
 با پیش از طلوع به سوی فرات رفته
 پیش از حد معمول به خیمه ها آب
 حمل کنند. قبل از ظهر همین روز در
 گرمای شدید، «حربن یزید» با هزار
 نفر مسلح، در حالیکه در تعقیب امام
 حسین (ع) بود به این منزل رسید. امام
 که عطش آنان را دید، دستور داد تا
 آب ها را برای استفاده آنان بیاورند و

چنانکه مرسوم بود بر بدن اسب های
 خسته پیاشند
 یکی از سپاهیان حرب نام «علی بن
 طعان محاربی» می گوید من در اثر
 تشنگی و خستگی مفرط، دیرتر از همه
 به «شراف» رسیدم، و چون یاران امام
 مشغول سیراب کردن لشگر بودند،
 کسی مرا ندید. در این هنگام مردی
 خوش خو و خوش سیما که متوجه
 رسیدن من شده بود به طرف من آمد و
 بعد فهمیدم که وی حسین بن علی (ع)
 بود. «ابن طعان» می گوید آن مرد به
 من گفت: «انخ الراویه» (شترت را
 بخوابان)، ولی چون من لغت حجاز را
 نمی دانستم، متوجه نشدم او گفت:
 «انخل الجمل» من شتر را خواباندم
 و با دست و پا چگی مشغول خوردن
 آب شدم ولی آب به سرو صورتم
 می ریخت و نمی توانستم آن را بنوشم،
 آن مزد گفت: «اخنث السقاء»
 (مشک را فشار بده)، ولی چون من باز
 هم متوجه نشدم، خود او مشک را
 گرفت و مرا سیراب کرد.

۵- روش به عمل در افکندن:

پیشتر گفتیم که مربی باید خود را



به عمل بیارید و اکنون سخن بر سر آن
 است که او متربی را نیز باید در کام
 عمل بیفکند. این با انتخاب آزاد
 متربی، ناسازگار نیست. متربی، خود
 باید مربی را و راه او را با تشخیص
 خویش برگزیند، اما در گذار تربیت،
 گاه متربی چنان از حرکت باز
 می ایستد که تنها با به پیش راندن و در
 ورطه افکندن او، رفتن میسر می شود،
 و این برعهده مربی است.

یکی از بهترین نمونه های ضرورت
 این درگیر ساختن به عمل، مورد
 «ترس» است.

ترس یک عاطفه بسیار
 هیجان آفرینی است که فرد را از عمل
 باز می دارد و علیرغم آنچه در آغاز بنظر
 می رسد، بهترین روش مبارزه با ترس،
 این است که خود را به آنچه
 می ترسیم، نزدیک کنیم. این کار،
 بخصوص در ترسهای بزرگ، از متربی
 ساخته نیست و اینجاست که مربی
 باید او را به دامن عمل بیفکند.

امام (ع) این روش را در زدودن
 ترس، بکار بسته است:

هنگامی که مسلم بن عقیل در نیمه
 ماه مبارک رمضان، طبق فرمان امام، از
 مکه به طرف کوفه حرکت نمود، در
 ضمن حرکت، با اینکه دو نفر راهنما از
 قبیله قیس به همراه وی بود؛ راه را گم
 کردند و هنگامی که راه را پیدا کردند،
 همراهان او در اثر تشنگی جان
 سپردند. مسلم توانست خود را به محلی
 بنام «مضیق» که محل سکونت یک
 قبیله بیابان گرد بود برساند و از آنجا
 نامه ای به امام نوشت و گفت از اعزام
 وی صرف نظر نموده و اگر صلاح میدانند
 کس دیگری را به این مأموریت
 بفرستد، زیرا او این پیش آمد را به فال
 بد گرفته است.

دیدگاه‌های تربیتی ائمه اطهار (ع)

بخش سوم

باید والا شده باشد تا آنرا بپذیرد مکرمت همیشه در قبال منفیات است البته شرطش هم سخت است، با هرکسی که بدی می‌کند نباید خوبی کرد باید با فراست باشی و بتوانی. اور تمیز بدهی، لیاقت او را درک کنی، تأثر او را درک کنی و زمینه مکرمت باید عدل باشد یعنی به اعتبار اینک که خواهد شد باید به او خوبی کنی. یعنی نیکی شما در قبال بدی او باعث شود که او به اصل خودش مراجعه کند و بگوید که چرا چنین کردم؟

در رابطه با چنین شخصی می‌توانید خوبی کنید و اگر شرایط درست نباشد، به ظلم و زور پروری منجر می‌شود کسی که مکرمت اخلاقی دارد باید از نظر معرفتی هم در حد مطلوبی باشد تا جای اینگونه رفتارها را بداند.

● نفس و تربیت آن

تن شما از طریق رحم آماده تولد می‌شود اما روح از عالم بالا به این تزیین ملحق می‌شود به محض الحاق روح بد بدن «نفس» بوجود می‌آید

«نفس» در واقع صورت ترکیبی روح و تن است در تن طبیعت و غریزه احساس و انفعال است. در روح معرفت و رغبت به خیر و میل به آزادی و میل به تقرب به خدا و میل به فضیلت و کمال است.

حالا این نفس که پایش به طبیعت و غریزه بند است و چشمش ابتدا جلوی پایش را می‌بیند خیلی ساده ابتدا به آنچه ملایم و مناسب طبیعت و غریزه است متمایل می‌شود و بعد امکان آن وجود دارد که او متوجه رغبت‌های روح و عقل بشود.

نفس میل به طبیعت و غریزه دارد

در قبال قطع رحم، و تقرب در قبال تباعد، و نزدیک شدن در قبال دوری، و نظایر آن، البته مکرمت اخلاقی بسیار دشوار است هم در شرایط، و هم در راضی شدن انسان به عمل به آن؛ در سوره مومنون آیه ۹۶ آمده است که «إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، السَّيِّئَةُ» سوره فَصَّلَتْ خیلی قویتر مطلب را طرح می‌کند در آیه ۳۴ آن آمده است: «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» یعنی با کسی که بین تو و او دشمنی است مثل دوست خیلی خیلی صمیمی باش.

و دنباله آن با نظر تربیتی می‌فرماید: «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا» یعنی این پذیرش نفسانی را بجز صابری ندارند.

یعنی چنین نمی‌کنند مگر کسانی که با صبر مداومت عملی داشته باشند و بعد از آن از نظر شخصیتی می‌فرماید: «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا» این پذیرش را ندارد مگر کسی که از حظ عظیم روحی و معنویت بهره برده باشد و نشان می‌دهد که یک امر سخت تربیتی است و شخصیت فرد

ما باید این نقطه‌ها را باز کنیم تا ببینیم قرآن و حدیث چه چیز را «بد» و چه چیزی را «خوب» می‌داند، بعد فرد ثروتمند گفت: برای اینکه او از من راضی شود قسمتی از مال خود را به او می‌بخشم پیامبر به آن مرد نابینا گفت: حاضری قبول کنی؟ گفت نه، و من آن مال را که این غرور را ایجاد می‌کند نمی‌خواهم و آنرا نمی‌پذیرم.

خُلق وقتی سالم است لازم است و بعد از آن خلق حَسَن مطرح می‌شود که آن خلق نیکوست و ما به خلق نیکو تکلیف شده ایم زیرا داشتن خلق سالم واجب است و پیشنهاد مکتب «خلق حسن داشتن» است. تا مقدمه‌ای برای خلق احسن باشد.

قرآن می‌فرماید: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

در «خلق سالم» و «خلق حسن» همیشه مقابله احسان هست «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» خوبی در قبال خوبی، اما در مکارم اخلاق، خُلق مکرمتی، حسنی است در قبال یک عمل سوء مثلاً عفو در قبال ستم، و خوبی رفتار در قبال بد رفتاری، و صلح رحم

«خود دوستی» و «خودپروری» را به این زمینه اصلی دارا می باشد دوست خود را پروراند، و این امر منشأ دوستی و بی اعتنائی به دیگران، و بیشتر خود بالیدن می شود. به هرحال بدی ایجاب می کند اما بلافاصله می باید سینه عقل، آدمی را به دیگر زندگی و نیت طلبی و آخرینی متوجه کند که براند رعایت حق و خیر را نیز داشته

«نفس» که متمایل به «بدی» است به دلیل اقتضای طبیعت بدن طبیعت انسان با لذتهای دنیا است دارد و در روایت آمده است که «غِبُّ أَلْدُنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» تعلق به دنیای سرمايه همه خطاهاست یعنی سر خطا می کند.

غریبه می گویند «نفس» اصالتاً شاکه کار است، ما می گوئیم خطا می کند و اشتباه می کند طبیعتش او را به یک بینی و توجه به مسائل پست می دارد؛ این پستیها منشاء خطا می شوند. اینها کلیدهای کار است «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» از زمین جاست.

غذائی که درسفره است یا باید ما بخورید یا من، چون اندکی بیش است اگر در گلوی شما برود من حروم می مانم و بالعکس،

در مسائل مادی همیشه تنازع است و به محض اینکه آدمی توجه به طبیعت خود کرد «سوء» از او سر زند لازمه اش این است؛ پس لازمه آنکه بدی از او سر نزند این است که حمایت حق بکند و اگر این را نگفتید سوا و ناخواه ستم صورت می گیرد نفس اماره بالسوء» است طبیعتش همین است که نفعها را برای خودش جلب کند، دین این نفس را

*** با تربیت، نفس را به صورتی آماده می کنید که تا می خواهد امر به سوء بکند امر مکتبی را بر آن امر ترجیح می دهد.**

*** بالنتیجه آنکه نفس رغبت به طاعت خدا دارد و بندگی حق را به خاطر «حق بودن» مطلوب جان خود می بیند و همین نشان آن است که فطرت او در کار است و سالم. و نقطه مقابل آن «کافر» است و «مُكذِّب».**

مودب می کند به یک ادب رعایتی و حقی، اینجاست که در حقیقت، مؤمن و مسلم می شود آنوقت محترم است یعنی حرمت پیدا می کند اما همین نفس هم نفس ناطقه هست، همان وقت هم که امر به سوء می کند، ناطق و فهمیده است و می داند که بد، بد است اما طبیعت او اجازه نمی دهد که به آن امر عقلی عمل کند، حتماً فراوان می دانید که دستوری درست است و عمل نمی کنید آن هم همینطور است اگر نفس ناطقه نباشد شما از تکلیف ساقط می شوید و دیگر حجتی بر شما نیست نباید چنین پندارید که نفس یا ناطقه است یا مسئوله است و یا مطمئنه، نفس در هرحال می تواند

ناطقه باشد اماره بالسوء هم باشد. ناطقه، باشد لوامه هم باشد. ناطقه باشد مسوله هم باشد.

اما نفس مطمئنه یکسره ناطقه می ماند. یعنی: با تربیت، نفس را به صورتی آماده می کنید که تا می خواهد امر به سوء بکند امر مکتبی را بر آن امر ترجیح می دهد و بعد به این صورت بار می آید و صفت دل میل به حق و خیر می شود و در اینجاست که کلمه ای به عنوان عادت، برای دل معنا پیدا می کند که با تعریف عادت در روانشناسی کاملاً متفاوت و متباین است.

عَمِدَةٌ وَقُلُوبِكُمْ بِالتَّفَكُّرِ» عادت بدهید قلبتان را به تفکر،

وقتی قلب صفتش تفکر شد به محض اینکه طبیعت او، یا گزینه او را به جهتی انگیخت قلب یا تفکرش فوراً حدود و رعایت را برای اجرای امر طبیعت و گزینه پیشنهاد می کند و مراعات حق و تقوی را در همان امر طبیعی و غریزی اعمال می کند و با این روش همچنان زندگی می کند تا زندگی برای او به چنین روشی عادی می شود و در آن حال دیگر خود طبیعت و گزینه میل به خلاف پسند عقل نمی کند و به طور مشخص تدریجاً به یک مرحله بالاتری می رسد که انفعالیهای او هم با رضای عقل او همراستا می شوند و به مرحله «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» می رسد و در آن حالت سرور آنها سرور مومنان می شود و حزن آنها حزن مومنان می گردد.

امور بد را طبیعت شان هم دیگر بد می داند چنانکه قرآن می فرماید که یوسف گفت: «رَبِّ اَلَيْسَ جُنَّ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْتَ اَنْتَ اَعْلَمُ» او را به یک میل طبیعی جنسی دعوت می کردند و یوسف صدیق، رنج زندان را بهتر و دوست

— روخوانی قرآن مجید — کتاب و کتابخوانی — شعر و قصه نویسی — نهج البلاغه.

۲ — کلاسهای هنری : شامل خطاطی — نقاشی — طراحی — عکاسی — سرود — تئاتر — هنرهای دستی دربرگزاری کلاسهای فوق رعایت نکات ذیل ضروری است.

۱ — ۲ — میزان ساعات هرماه درسی در هفته حداکثر ۲ جلسه خواهد بود که هر جلسه درسی حداقل یکساعت و حداکثر ۱/۳۰ ساعت (متناسب با مقطع تحصیلی) تنظیم می‌گردد.

۲ — ۲ — برنامه کلاسها به گونه‌ای تنظیم شود که هر دانش آموز در روز حداکثر در ۲ کلاس شرکت نموده و فرصت استفاده از برنامه‌های پرورشی را نیز داشته باشد.

۳ — ۲ — محتوای دروس می‌باید متناسب با مقطع تحصیلی محتوای کتب درسی — نیازهای دانش آموز و جامعه — شرایط تابستان تنظیم شود که مسئولیت تنظیم آن با کارشناس مسئول مقاطع استان می‌باشد در تدوین محتوای دروس می‌باید از طرح مباحث تکراری — خسته کننده و غیر ضروری جداً خودداری نمود. توصیه می‌گردد هماهنگی محتوای دروس با محتوای مسابقات فرهنگی — هنری رعایت گردد.

۴ — ۲ — تعیین متن درسی برای هر درس می‌تواند در میزان فراگیری دانش آموزان نقش به سزائی داشته باشد که بدین منظور می‌توان از کتب مناسب موجود استفاده نمود و نیز بهتر است ضمن هماهنگی با نهادهای فرهنگی منطقه از امکانات سمعی و

۱ — دیدار با خانواده معظم شهداء — اسراء

۲ — دیدار با جانبازان عزیز انقلاب اسلامی

۳ — بازدید از اماکن متبرکه — آثار باستانی — موزه‌ها — کاخها — مراکز هنری

۴ — بازدید از مراکز تولیدی — صنعتی — کشاورزی

۵ — بازدید از کتابخانه‌های عمومی و محلی

۶ — بازدید از مناظر طبیعی از قبیل رودخانه‌ها — دریاچه‌ها — کوهها و پارکها

۷ — بازدید از مناطق محروم — روستاها — مناطق جنگ زده

۸ — شرکت در مراسم مذهبی از قبیل نماز جمعه — دعای کمیل — راهپیمائی عمومی لازم به یادآوری است

فعالیت‌های فوق‌الذکر با حضور مربی و با راهنمایی‌های او به منظور افزایش معلومات و رشد روحیات دانش آموزان انجام می‌شود رعایت دقیق نکات ایمنی و تربیتی و اطمینان از رضایت والدین دانش آموزان ضروری است.

د — برنامه‌های آموزشی — فرهنگی — هنری

به منظور رشد بینش عقیدتی سیاسی دانش آموزان و شکوفا نمودن استعدادهاى هنرى آنان کلاسهای آموزشی ذیل با رعایت نکات مذکور در هر مرکز فرهنگی — ورزشی تشکیل می‌گردد.

۱ — کلاسهای فرهنگی — شامل

بصری و فیلمها و اسلایدهای آموزشی استفاده بعمل آید.

۵ — ۲ — شرایط خاص تابستانی اقتضا می‌کند که کلاسهای مذکور از نظر مقررات اجرائی — نحوه اداره — برنامه‌های آموزشی محیط فیزیکی کلاس نحوه ارزیابی آموزش با کلاسهای سال تحصیلی تفاوت داشته باشد.

رعایت این تفاوت در جذب دانش آموزان و حضور فعال آنان در برنامه‌های تابستانی نقش مؤثری خواهد داشت.

۶ — ۲ — جهت انجام آموزش در کلاسهای مذکور می‌باید از اساتید مؤمن و مجرب و آشنای به اصول تربیتی استفاده نمود.

۷ — ۲ — برای رونق بخشیدن به این کلاسها می‌توان در سطح مرکزی یا منطقه اقدام به برگزاری مسابقات فرهنگی — هنری نموده و به دانش آموزان ممتاز جوایزی نیز اعطاء گردد.

۳ — کلاسهای عمومی شامل: اخلاق — احکام — اصول عقاید — تاریخ اسلام.

ه — برنامه‌های ورزشی

علاوه بر فعالیتهای ورزشی متعارف در مراکز فرهنگی — ورزشی که زیر نظر معلمان ورزش انجام خواهد شد به منظور هرچه گسترده‌تر نمودن ورزش «طرح مراکز فعالیتهای ورزشی دانش آموزان در تابستان» با شرایط و برنامه‌های خاص در تمام استانهای کشور اجرا خواهد شد که دستورالعمل اجرائی آن عبارتست از:

طرح مراکز فعالیت‌های ورزشی دانش آموزان در تابستان

بریف:

مراکز فعالیت‌های ورزشی
انسان آموزش به مکان‌های مناسبی
مطلق می‌گردد، که حداقل یکی از
رشته‌های ورزشی مجاز آموزشگاهها با
توجه به اهداف زیر در آن فعالیت داشته
باشد.

اهداف:

— ایجاد زمینه مساعد جهت
فزایش توانائی‌های جسمی و روحی
دانش آموزان و رشد و شکوفائی
استعدادهای آنها.
— حسن استفاده از اوقات فراغت و
ترویج از کسالت و تنبلی و ایجاد
شادمانی و تقویت سلامتی.
— جلوگیری از عوارض نامطلوب
دوران نوجوانی، انحراف جسمی و
روحی از جمله اعتیاد و...

برنامه:

— با توجه به موقعیت و شرایط
جغرافیائی و امکانات مناسب محل
برنامه ورزشی مراکز مطابق فعالیت‌های
ورزشی رشته‌های مجاز آموزشی تنظیم
می‌گردد.
— جهت آموزش هماهنگی و
یکسان کلیه رشته‌ها حتی المقدور
سعی شود از آموزش‌های رشته‌های
مختلف مندرج در مجله ارزش و ورزش
استفاده گردد.

نحوه اجراء:

— مدت فعالیت مراکز ورزشی از
تاریخ ۶۵/۴/۱ لغایت ۶۵/۵/۳۰
خواهد بود (با توجه به شرایط منطقه
مراکز می‌توانند تا تاریخ ۶۵/۶/۱۵ نیز
فعال باشند)

— زمان هر جلسه تمرین ۲/۵
ساعت و سه جلسه در هفته می‌باشد.
— هر مرکز با توجه به استقبال و

علاقه‌مندی دانش آموزان می‌تواند
در صبحها و بعد از ظهر روزهای فرد و
زوج برای گروه‌های ورزشی مختلف
دائر باشد و عضو پذیرد.

— ساعت شروع و پایان فعالیت
مرکز با توجه به شرایط جغرافیائی تعیین
شود.

— تعداد دانش آموزان هر دوره یا
گروه ۲۵ الی ۳۰ نفر است.

— در دهه آخر فعالیت مراکز
تابستانی مسابقات در سطح شهرستان و
استان بین مراکز برگزار می‌شود و به
تیم‌ها و نفرات برتر حتی المقدور
جوایزی اهداء گردد.

— به منظور تجلیل و احترام از مقام
ولای شهبان، شایسته است هر مرکز
به نام یک شهید خصوصاً «شهید
ورزشکار» مزین شود.
امکانات:

— سالنها و میادین ورزشی متعلق
به آموزش و پرورش
— مدارس که از امکانات و
فضای ورزشی مناسب برخوردارند.

— امکانات و تجهیزات ورزشی
سازمان تربیت بدنی (با توافق،
هماهنگی و برنامه‌ریزی)

انتخاب مربی: **کمال علی علم‌انسانی**
مربیان مسئولیت پرورش قوای
جسمانی و تعلیم مهارت‌های ورزشی و
تقویت و تحکیم مبانی فکری و
اخلاقی نوجوانان و جوانان را به عهده
دارند لذا در انتخاب آنها رعایت ضوابط
زیر لازم و ضروری است.

الف — صلاحیت و شایستگی
در امر تربیت و تعلیم مهارت‌های
ورزشی.

ب — داشتن تخصص کافی
در رشته مورد نظر

ج — حسن سابقه در امر تدریس
ورزشی

تشکیلات اداره مراکز فعالیت‌های ورزشی دانش آموزان

الف — اداره کل تربیت بدنی
وزارت آموزش و پرورش عضو ستاد
مرکزی برنامه‌ریزی و هماهنگی
فعالیت‌های تابستانی ناظر
بر برنامه‌ریزی کلی و ارزیابی
فعالیت‌های ورزشی مراکز کل کشور
می‌باشد.

ب — در هر استان کارشناس
مسئول تربیت بدنی عضو ستاد
هماهنگی و اجرایی فعالیت‌های
تابستانی استان و کارشناس یا کمک
کارشناس تربیت بدنی استان و دو نفر
از معلمین ورزش با تجربه پس از
تشکیل کمیته‌ای مسئولیت برنامه‌ریزی
و هماهنگی‌های نظارت و ارزشیابی در
سطح استان را عهده‌دار می‌باشند.

ج — در هر شهرستان و منطقه
مسئول تربیت بدنی آموزشگاهها (عضو
ستاد برنامه‌ریزی و هماهنگی) و
متصدی تربیت بدنی و یک نفر از
معلمین ورزش با تجربه مسئولیت
برنامه‌ریزی و نظارت و ارزشیابی
در سطح شهرستان یا منطقه را عهده‌دار
می‌باشند.

وظائف کمیته هماهنگی و اجرایی مرکز استان

— توجیه برنامه‌های ارسال از سوی
وزارت متبوع به بخشهای تابعه
— نظارت بر تشکیل و اجرای
وظائف کمیته مراکز تابستانی
شهرستانها و مناطق تابعه طبق برنامه
پیش بینی شده.



تعهد کامل به کلیه مقررات
مراکز فعالیتهای ورزشی.
— ارائه معرفی نامه از معلمین و
دبیران ورزش.

— ارائه گواهی سلامت جسمانی

تذکرات:

- ۱ — به منظور اجرای هر چه گسترده تر و مطلوبتر فعالیتهای تابستانی لازمست جلسه هماهنگی به دعوت مدیرکل محترم استان و با حضور مسئولین نهادها و ارگانهای ذیربط بویژه امام جمعه محترم استان — استاندار محترم استان مسئولین محترم سپاه پاسداران — جهاد سازندگی — سازمان تبلیغات اسلامی — اداره کل ارشاد اسلامی — کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان — صدا و سیما جمهوری اسلامی تشکیل گردد که در این جلسه ضمن تشریح و تبیین برنامه های تابستانی آموزش و پرورش زمینه مساعدت و همکاری آنان در پُر کردن اوقات فراغت دانش آموزان فراهم آید.
- ۲ — استانها موظفند حداکثر تا پایان مهرماه ۶۵ فرم «گزارشهای فعالیتهای تابستانی استان» که به پیوست می باشد می باشد تنظیم و به دفتر معاونت پرورشی ارسال نمایند.
- ۳ — دستورالعمل پرداخت حق الزحمه کارکنانی که در اجرای برنامه های تابستانی همکاری می نمایند متعاقباً توسط معاونت مالی واداری صادر خواهد شد.
- ۴ — ستادهای هماهنگی — اجرائی استان و شهرستانهای تابعه می باید ترتیبی اتخاذ نمایند تا با

- صدور بخشنامه های لازم به کلیه شهرستانها جهت تأمین اماکن و مراکز ورزشی
- اعزام نماینده به شهرستانها به منظور بازدید و نظارت بر فعالیت های مراکز در شهرستانها.
- اقدامات لازم برای تبلیغ و توجیه برنامه جهت جذب دانش آموزان از طریق وسائل ارتباط جمعی
- ارسال گزارش منظم و فعالیتهای مراکز تابستانی به اداره کل تربیت بدنی

وظائف کمیته اجرائی شهرستانها

- تشکیل مراکز فعالیتهای ورزشی تابستانی طبق برنامه ارسالی از سوی وزارت متبوع
- شناسائی اماکن و فضای ورزشی مناسب جهت تشکیل مراکز
- شناسائی مربیان واجد شرایط جهت تدریس در مراکز
- تهیه وسائل ورزشی لازم جهت هر مرکز
- تبلیغات از طریق نصب تراکت، تابلو در محل های مناسب جهت جذب بیشتر دانش آموزان

شرایط عضویت دانش آموزان:

- دارای علاقه و زمینه مستعد ورزشی در یک رشته از رشته های مجاز ورزشی در آموزش و پرورش.
- ارائه رضایت نامه از ولی

بازدیدهای حضوری از مراکز فرهنگی
— ورزشی برحسب اجرای برنامه ها
نظارت داشته باشند.

فرم گزارش فعالیتهای تابستانی استان

- ۱ — تعداد مراکز فرهنگی — ورزشی دایر شده در سطح استان به تفکیک مقاطع تحصیلی و جنسیت
- ۲ — تعداد دانش آموزان شرکت کننده در مراکز فوق به تفکیک مقاطع و جنسیت
- ۳ — تعداد و نام کلاسهای آموزشی تشکیل شده در مراکز به همراه تعداد دانش آموزان شرکت کننده در هر یک از آنها.
- ۴ — تعداد اردوهای مشترک امور تربیتی و جهاد سازندگی و تعداد دانش آموزان شرکت کننده در آنها به تفکیک مقاطع تحصیلی.
- ۵ — تعداد بازدیدهای انجام شده و تعداد دانش آموزان شرکت کننده در آنها به تفکیک مقاطع تحصیلی و جنسیت
- ۶ — میزان و کیفیت همکاری با سازمانها و ارگانها در سطح استان و شهرستانهای تابعه.
- ۷ — تعداد اردوهای درون استانی و تعداد دانش آموزان شرکت کننده به تفکیک مقاطع تحصیلی و جنسیت
- ۸ — تعداد اردوهای برون استانی و تعداد دانش آموزان شرکت کننده به تفکیک مقاطع تحصیلی و جنسیت
- ۹ — تعداد مربیان تربیتی و معلمان ورزش همکاری کننده در فعالیتهای تابستانی به تفکیک جنسیت



قیبه از صفحه ۱۵۵

نگوهای مختلف باشد. مثلاً پدر و مادر ر خانواده اهداف ارزشی ویژه ای را دنبال می کنند ولی معلمان مدرسه و یا نگوهای اجتماعی دیگر اهداف ارزشی دیگری را متضاد با خانواده دنبال می کنند و... زمانی نیز ممکنست تعارض در خود یک فرد واقع شود، که در اینجا تعارض بین حرف و عمل خود صورت می گیرد. معلم در کلاس دانش آموزان را دعوت به همکاری و صداقت می کند ولی خود در عمل با معلمان دیگر و یا دانش آموزان این خصوصیات را رعایت نمی کند. پدر و مادر فرزند را از دروغگویی منع می کنند ولی خود در عمل به این کار مبادرت می ورزند.

تعارض بین ارزشها و تقابل فرهنگها- این تعارضات، تعارضاتی هستند که فرهنگهای مختلف همزمان با هم برای کودک ارزشهایی را بطور یکسان مطرح می کنند. این قبیل تقابل هایی میان فرهنگهای مختلف امروزه در جوامع مختلف خصوصاً در جوامع که دارای سنتها و فرهنگ های سنتی می باشند بسیار دیده می شود. در جامعه اسلامی خودمان میان ارزشهای اسلامی و سنتی که از اصالت برخوردار است با

ارزشهای فرهنگ غربی امروز هنوز تقابل ها و تعارضات بسیاری وجود دارد و این خود مشکلاتی را برای کودکان و نوجوانان ما بوجود می آورد.

حالات مختلفی که در اثر تعارض در کودک و نوجوان پیدا میشود: انواع تعارضاتی که ذکر شد، حالات متعددی را ممکنست باعث شوند:

- تعارض نزدیکی - نزدیکی: در اینجا هر دو فکر، عمل و هدف برای کودک و نوجوان جذابیت دارد و این ممکنست باعث پیدایش شک و تردید در کودک شود. بعنوان مثال هم کودک می خواهد به تفریح و بازی بپردازد و هم می خواهد فلان نمایش و فیلم را تماشا کند.

- تعارض اجتناب - اجتناب: در اینجا هر دو انگیزه و یا هدف برای کودک و نوجوان جنبه منفی دارد. بعنوان مثال یا کودک باید تکلیف و وظایف مدرسه را بنویسد و یا مورد تنبیه پدر و یا معلم قرار گیرد.

- تعارض نزدیکی - اجتناب: یک انگیزه و هدف جنبه منفی و یک انگیزه و هدف دیگر جنبه مثبت دارد. این نوع تعارض نسبت به بقیه حالات دیگر هم شیوعش بیشتر است و مشکلات بیشتری هم به بار می آورد. یک مثال ساده می تواند این باشد که کودک از یکطرف می خواهد با همسالان خود بازی کند و از طرف دیگر باید فلان کار را برای پدر و مادر انجام دهد.

۲۰- ناکامی:

ناکامی حالتی در فرد است که از یک محرومیت و یا منع از کاری که مورد درخواست کودک است در او پیدا

میشود. عبارتی از ایجاد یک مانع یا سد در بین راه یک رفتار هدف دار حالتی هیجانی و عاطفی در کودک و نوجوان پیدا می شود که از آن تعبیر به ناکامی می شود خصوصاً زمانی که آن مانع غلبه نایافتنی تصور شود.

عوامل ایجاد کننده ناکامی:

- بحرانهای رشد: کودک و نوجوان در هر مرحله از رشد با تغییرات مختلفی روبهرو است. هر کدام از این تجربه های رشد اگر بنحو مطلوب صورت نگیرد می تواند باعث بروز ناکامی گردد مانند: از شیر گرفتن (فطام)، کنترل دفع کودک و ادرار کردن در جای مخصوص، از دست دادن توجه و مواظبت ویژه دوران کودکی و بحرانهای دوره بلوغ.

- محرومیت های خانوادگی (پدر و مادر): محرومیت کودک از پدر و مادر بعلتهای مختلف مرگ، جدایی، نزاع و... می تواند باعث بروز ناکامی در کودک شود.

- محدودیتهای فردی مانند عیوب و نارسایی جسمانی: هوش سطح پایین، فقدان استعداد های بخصوص و عیوب جسمانی که ممکنست در کودک وجود داشته باشد می تواند یکی از علل بروز ناکامی باشد.

- تجربیيات دوران مدرسه: محدودیتهایی که در محیط مدرسه و کلاس از طریق مسئولان مدرسه، معلمان و یا حتی سایر همسالان برای فرد بوجود می آید می تواند در بروز ناکامی نقش داشته باشد.

نتایج و آثار ناکامی:

- ۱- باعث تضعیف احساس کفایت و اطمینان کودک می شود.
- ۲- حالت هیجانی و حساس

نکاتی چند پیرامون «روش مطالعه»



ما نیست). بدین معنا که، شخص بنا به عللی از توجه به تمام جهات و جنبه های لازم زندگی غافل مانده و تنها در یک جهت خاص، مطالعات خود را پیگیری می کند. تجربه نشان داده است افرادی که تنها یک بُعد خاص از مطالعه را مورد توجه قرار می دهند، از مطالعاتشان بهره کمتری می گیرند. لذا برای اینکه شخص بتواند در زندگی راه صحیح را بیابد و قضاوتهايش بر روی مسائل مختلف زندگی مطابق با حقیقت بوده و از خطا و لغزش مبری باشد راه دیگری جز این نیست که از یکجانبه نگری بر حذر بوده و در تمام زمینه هایی که به زندگی انسان مربوط است، لا اقل معلوماتی در حد متوسط و در حد رفع احتیاج داشته باشد مخصوصاً این مسئله نزد کسانی که حقیقتاً (نه در لفظ و صورت ظاهر) پیرو مکتب با عظمت و همه جانبه اسلام هستند از حساسیت ویژه ای برخوردار است و سعی می کنند در کنار ورود به مسائل اسلامی و متون قرآنی از اخبار سیاسی و اجتماعی روزی خبرنمانند و همین مسئله از شرایط موفقیت و پیشرفت آنهاست.

۴ - خودبستگی و شخصیت زدگی:

گهگاه شهرت و آوازه معاصران و یا شخصیت های گذشته، چنان آدمی را مبهوت می کند که قدرت اندیشه مستقل از او سلب می شود. کسانی که این چنین اسیر عقاید شخصیت های مشهور می شوند به رهروانی می مانند که نوری تند و قوی چشمان آنان را خیره کرده است، به حدی که دیگر پیش پای خود را نمی توانند ببینند و نمی توانند با بصیرت و بینش خود قدمی بردارند. قرآن زبان حال اینان را اینگونه بازگو می کند:

«رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا.»

(سوره احزاب آیه ۶۷)

پروردگارا، ما از روسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را به گمراهی کشاندند.

خودبستگی در مقابل قدرت و شهوتها موجب می شود، تا چشمان محقق خیره و جرأت رد پاسخهای باطل از او سلب شود. خودبستگی در برابر صاحبان اندیشه های گذشته، طوق تقلید را برگردن محقق می افکند و قدرت ابتکار و انتقاد را از آنان سلب می کند و شخص مقهور و مقلوب و خودباخته، شخصیت نویسنده می شود و این خودبستگی سبب می شود تا اندیشه های اشخاص پرآوازه را اقتباس کند و بدون تحقیق و بررسی، آن اندیشه را بپذیرد.

از اینرو یکی دیگر از آفات مطالعه تعصب داشتن به شخصیت یا اشخاص خاص و منحصر ساختن مطالعه به آثار و تألیفات آنهاست، اگر علائق شخصی یا تعصبات جاهلانه باعث

شود که خود را از مطالعه آثار دیگران و دانستن حقایقی که مطرح کرده اند محروم کنیم به طور مسلم از بشارتی که خداوند در قرآن به بندگان داده است رو گردانده ایم، آنجا که می فرماید: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»

(مژده ده بندگان را که سخن را می شنوید و بهترین آن را برمی گزینند)، البته باید توجه داشت که این بشارت مخصوص کسانی است که روح بندگی حق و حقیقت در آنها متجلی بوده و به جای پرستش هواهای نفسانی، در مسیر پیروی از خالق یکتای جهان کنند و چنین کسانی، چون همواره مشتاق و طالب حق هستند با شنیدن اقوال متفاوت تنها قول حق را انتخاب و پیروی می کنند.

بنابر این در برخورد با یک کتاب باید دید که نویسنده آن تا چه اندازه به موضوع مورد بحث آشنایی و بصیرت دارد و آنچه مطرود و نادرست است این است که شخص بعضی افراد را به علت پاره ای امتیازات، خواه واقعی و خواه غیر واقعی، بکه تاز عالم علم و حقیقت دانسته و دیگران را حتی در مسائلی که سالها روی آن کار کرده اند دارای صلاحیت اظهار نظر نداند. اگر نویسنده و متفکری دارای امتیاز خاصی است نباید این امتیاز را نادیده گرفت اما این امتیاز خاص نباید باعث گردد که ما دیگران را در برابر او هیچ انگاشته و فقط از شخص یا اشخاص خاص کسب آگاهی کنیم. البته ذکر این نکته لازم و ضروری است که بهره گیری از علم و آگاهی و تجربه دیگران غیر از پیروی و اقتدا کردن به آنان در همه مراحل زندگی است و ما

از آنجا که نداریم هم چنان که از علم و قله‌های همگان استفاده می‌کنیم مسائل مهم زندگی و درانتخاب طمشی و شناخت و وظیفه نیز از همه س تبعیت نمائیم. بلکه درانتخاب بر و مربی باید به مسائل ظریف و بیق تری که داشتن بینش و آگاهی آنها یکی از آن مسائل است توجه شد.

— ساده خوانی و ساده اندیشی:

یکی دیگر از آفات مطالعه عبارت ساده خوانی و ساده اندیشی است. ساده ای غالباً یا به علت راحت طلبی و به علل دیگر که فعلاً جای بحث آن نیست دوست دارند که مطالب ساده و عادی و سهل الفهم را مطالعه نمایند و نظر تفکر و تعمق نوعی سادگی و پابستگی در آنها دیده می شود، یعنی مسائل را خیلی زود و بدون استدلال کافی و مدارک مستدل قبول می کنند، در صورتی که شخص مطالعه کننده باید درک و مطالعه مطالب ارزشمند و عمیق عادت کرده و از ساده اندیشی بر حذر باشد. البته هم چنانکه ساده اندیشی خود یک نقص است نقطه مقابل آن یعنی وسواس فکری نیز نوعی نقص به شمار می رود. بدین معنی که بعضی از اشخاص بقدری در شکافتن جزئیات مسئله افراط می کنند که از موشکافی و تعمق خارج شده و به نوعی وسواس بدل می شود و چنین کسانی هیچ گاه نمی توانند به مطالبی ایمان و اعتقاد پیدا کنند و همیشه در حال شک و تردید و تزلزل فکری بسر می برند و این حالت نه تنها از دقت نظر و حساسیت مثبت فکری سرچشمه نمی گیرد بلکه می توان آنرا

نتیجه آشفته بودن نظام فکری شخص دانست که نمی تواند هیچ مطلبی را با منطق صحیح و متعارف فکری مورد بررسی و تطبیق قرار داده و آنرا رد نموده و یا بپذیرد.

۶ - مطالعه بدون راهنما:

معمولاً افرادی که تحت نظریک فرد کارآمد و با تجربه و با معلومات به مطالعه نمی پردازد و مطالعاتشان به صورت پراکنده و بی حساب و بی نظم است، بعد از مدتها مطالعه متوجه می شوند که از مطالعات خویش بهره چندانی نبرده اند لذا، به این فکر می افتند که از روی یک خط سیر مطالعاتی صحیح و اصولی مطالعات خود را دنبال کنند. البته در اینجا باید توجه داشت که علت پراکندگی معلومات و به طول کلی علت عدم پیشرفت سریع شخص در جهت رشد و کمال عقلی و معنوی تنها نبودن خط سیر مطالعاتی صحیح نیست، بلکه هر چند این نیز یکی از علتهای مهم است اما مهمتر از آن، نداشتن یک راهنمای آگاه و آشنا به مسائل و برخوردار از علم و تقوی و معنویات است و هر کسی که حقیقتاً قصد ترقی در جهت علم و معرفت را دارد نباید از این نکته مهم غافل بماند که همواره در جستجوی افراد و شخصیتهایی که به بصیرت و آگاهی معنوی آنها اعتماد کامل داشته و تحت نظر و راهنمایی آنها به سعی و تعمق ادامه دهد باشد. زیرا طی کردن راه پر پیچ و خم مطالعه، به تنهایی و بدون ارشاد و هدایت افراد با صلاحیت انسان را از رسیدن به مقصود اصلی باز می دارد. و اگر شخص در زندگی از هدایت و

راهنمایی دیگران بهره مند است، باید با بلند نظری در جستجوی افراد آگاه تر و با معرفت تر باشد و این جستجو را همچنان تا مراحل بالاتر ادامه دهد.

● برنامه مطالعاتی:

در این بخش به طرح چند پیشنهاد عملی به منظور تنظیم برنامه مطالعه می پردازیم، ضمن آنکه متذکر می شویم مهمترین مسئله ای که در برنامه ریزی وجود دارد، واقع گرایی آن است، برنامه را برای آرزوها نمی توان طرح کرد، این چنین برنامه هایی تنها بر روی کاغذ می ماند و راهی به واقعیت نمی یابد، در برنامه مطالعاتی باید به نکاتی از قبیل زمان، مکان، و مقدار مطالعه توجه کرد که ما بحث از آن را در بخش عوامل مؤثر در یادگیری تحت عنوان تمرکز حواس آوردیم و اینک به بحث درباره نکات دیگری که در برنامه مطالعاتی باید مورد نظر قرار گیرد می پردازیم.

موضوع مطالعه:

موضوعاتی که احتیاج به تفکر و استدلال بیشتری دارند، هنگام صبح بهتر قابل مطالعه هستند، و موضوعاتی که بیشتر با حافظه سروکار دارند می توانند هنگام شب مطالعه نمایند. تناسب موضوع حتماً باید در برنامه مطرح باشد بدین معنی که موضوعات متشابه نباید پشت سرهم قرار داده شوند زیرا به علت تشابه موضوع، اشتباهاتی به وجود می آید مثلاً اگر سه موضوع جبر، هندسه و ادبیات را برای مطالعه داشته باشیم باید موضوع ادبیات را در بین دو موضوع دیگر مطالعه کنیم.

سیر مطالعه:

برای خود سیر مطالعاتی را در بین دو

موضوع دیگر مطالعه کنیم با راهنمایی فردی بصیر و آگاه تحقیقات خاص را تا مرز نتیجه گیری پیگیری نمائید ضمن آنکه متذکر می شویم که از مطالعات متفرقه شدیداً پرهیز نموده و مطالعاتتان را هماهنگ سازید، زیرا هر چند اطلاعات انسان وسیع باشد، اما مطالعه اش تشابه موضوع نداشته باشد به تشویش خاطر دچار شده و نهایتاً ممکن است نسبت به مطالعه بی حوصله گردد.

نوع مطالعه: پرسشی که قبل از مطالعه باید از خود بکنیم این است که «چه چیز را مطالعه کنیم» زیرا در نیایی که عمرها محدود و اوقات محدودتر است نمی توان تن به هر مطالعه ای داد و باید بکوشیم مطالعه ای جهت دار داشته باشیم، بخصوص در زمینه هایی که بیشتر مورد علاقه و نیاز جامعه است بر این اساس باید به دنبال مطالعه و بررسی ارزنده ترین و سازنده ترین و در عین حال خلاصه ترین موضوعات رفت، زیرا تجربه نشان داده که نتیجه مطالعه ای (هر چند محدود) اگر بر اساس حساب و پیش بینی دقیق و وقت گذار منظم باشد، آگاهیهای در حد تخصص به انسان می دهد.

● چند توصیه:

- قبل از مطالعه وضو بگیرید و دعای مطالعه را بخوانید.^۳
- هیچوقت باشکم و معده پُر مطالعه نکنید.
- فاصله کتاب با چشمان خود را در حد معین (۳۰ سانتیمتر) رعایت کنید.
- اگر چشمانتان از مطالعه خسته

شد برای چند دقیقه مطالعه را کنار بگذارید.

• اگر در حال مطالعه نشسته اید، پشتتان خم نباشد،

• مطالعه ای که در حال درازکش انجام گیرد نمی تواند یک مطالعه جدی باشد.

• تا آن اندازه مطالعه کنید که دچار خستگی نشوید.

• در حال حرکت از هر نوع مطالعه خودداری کنید.

• در نور کم مطالعه نکنید.

• خود را مقید نسازید که کتابی را در ساعت معینی به پایان برسانید، زیرا که خوب خواندن کتاب به معنای زود خواندن آن نیست.

• سعی کنید با تعمق و تفکر و بحث و گفتگو پیرامون آنچه مطالعه کرده اید، مطالعه خود را تکمیل نمائید.

• در بین مطالعه از انجام کار دیگری (حتی الامکان) خودداری کنید.

«روش یادداشت برداری»

نکات کلی:

۱ - در جریان یادداشت برداری حتی الامکان باید مطالب مفصل را خلاصه نمود و شرط این کار درک درست نکته هاست.

۲ - دو موضوع متفاوت را نباید بر روی یک برگه نوشت، زیرا این کار طبقه بندی یادداشتها را دشوار می کند.

۳ - بازبودن حاشیه برگه ها موجب می شود که محلی برای توضیحات شخصی شما وجود داشته باشد.

انواع یادداشت:

یادداشت ها ممکن است به یکی از این صورتهای زیر باشد.

۱ - نقل قول مستقیم: در این نوع یادداشتها عین جملات و عبارات منبع اصلی در داخل پرانتز (...) نقل می شود.

۲ - نقل قول مستقیم با تغییر و اضافات: عین جملات و عبارات منبع اصلی نقل می شود ولی گاهی با سه نقطه مطلب زاید یا نامربوط به موضوع حذف می گردد، یا ضمایری به مرجع ضمیر تبدیل می شوند و یا زمان افعال تغییر می یابند که در این دو مورد از کروشه [...] استفاده می کنیم.

۳ - نقل قول غیر مستقیم: در این روش فکر مؤلف (نه عین سخنان او) از یک متن طولانی و یا حتی چند کتاب به صورت چند جمله استخراج و نقل می شود.

۴ - خلاصه نویسی: یعنی نوشتن فشرده ای از یک صفحه یا فصلی از کتاب که برای منظور محقق کافی باشد.

۵ - نقد و نظر: یعنی اظهار نظر نویسنده با اشاره به مطالبی از منبع اصلی یادداشت شود، بهتر است هر یک از شیوه های فوق که در نوشتن یادداشت مورد استفاده واقع شده به صورت اختصار در قسمت وسط بالای برگه قید شود مثلاً: (م) برای نقل قول مستقیم و «ف» برای نقل فکر و «خ» برای خلاصه نویسی. این عمل نویسنده را در هنگام نوشتن مقاله هم چنین در بهتر بیان کردن مطلب کمک می کند.

عنوان گذاری یادداشت ها:

عنوان یادداشت از اصلی ترین اجزاء برگه های یادداشت است، زیرا طبقه بندی و استفاده های بعدی از یادداشت برحسب عنوان آنها صورت می گیرد. در یادداشت برداری فارس بهتر است عنوان را در گوشه سمت راست و در بالای برگه نوشت.

معمولاً هر موضوع غیر از یک عنوان اصلی یک یا چند عنوان فرعی نیز دارد، که باید ذکر شود مثلاً:

موضوع اصلی: امامت

موضوع فرعی: ۱- ولایت فقیه

موضوع فرعی: ۲- ویژگی های ولی

فقیه

والبته تمام عناوین فوق را باید حتی الامکان با علامت اختصاری نشان داد که ضمن صرفه جویی در وقت جای زیادی هم اشغال نشود بهتر است یادداشت ها بامداد نوشته شوند که در صورت تغییر عنوان که ضرورت آن معمولاً در یادداشت برداری پیش می آید، موجب خط خوردگی در برگه ها نشود.

ذکر مأخذ و منبع یادداشت:

ذکر مأخذ، یادداشت های محقق را مستند می سازد و باعث اعتبار بیشتر مطالب در نقل آنها می گردد. معمولاً گوشه چپ برگه ها محل نوشتن مأخذ مطلبی است که در برگه یادداشت شده است. مأخذ یادداشت می تواند از کتاب یا سخن یک معلم یا واعظ یا مشاهدات یک مسافر و یا هر مطالعه دیگر باشد. در این مرحله ذکر مشخصات مؤلف و عنوان و شماره صفحه کفایت می کند. ولی اطلاعات کامل مأخذ باید روبروی برگه ها

مستقل بیاید، تا هنگام تنظیم فهرست مأخذ بتواند مورد استفاده قرار گیرد.

تاریخ یادداشت برداری:

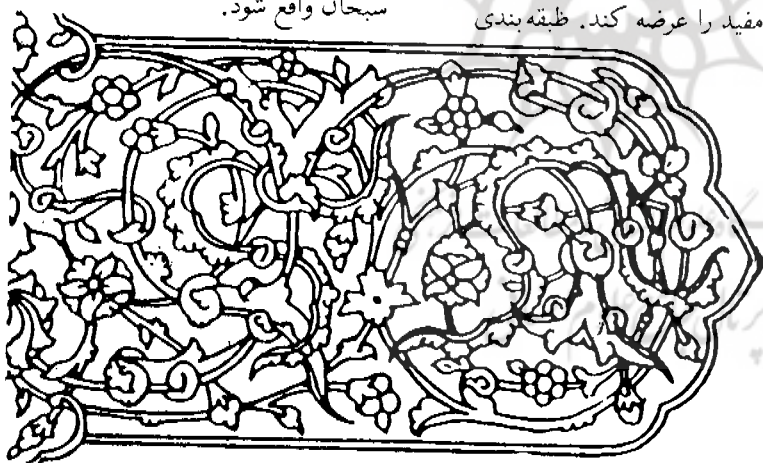
اگر محتوای یادداشت طوری باشد که زمان بر آن اثر بگذارد، نوشتن تاریخ ضروری است. مثلاً یادداشت هایی که برای تهیه تک نگاری از یک شهر تهیه می شود، باید تاریخ داشته باشند که علیرغم تغییرات شهر، یادداشت ها به صحت خود باقی بماند:

طبقه بندی یادداشتها:

پس از تکمیل برگه های یادداشت، باید آنها را طبقه بندی کرد. طبقه بندی نیز جزء کارهای اصلی یادداشت برداری است محققى که در انبوه یادداشت های خود قرار گرفته باشد و او را قشقه ای جلوی او باشد عملاً نخواهد توانست به آسانی یک کار تحقیقی مفید را عرضه کند. طبقه بندی

در پایان ضمن آرزوی توفیق برای خوانندگان محترم در استفاده صحیح از این مقاله که به مختصر بودن و جامع نبودن آن اذعان داریم، یادآوری این نکته بر ما ضروری است که یکی از مهمترین و مؤثرترین عامل موفقیت هر فرد در زندگی بخصوص در امر مطالعه پشتکار و اراده قوی او در پیگیری هدف است و آنچه این مقاله را به یک دستورالعمل مفید و سازنده تبدیل می کند تنها و تنها همت و تلاش شما در استفاده صحیح از آن است و نیز می دانیم که هرچه بیشتر و بهتر مطالعه کنیم و علم، فراوان بیاموزیم، اگر ما را به تزکیه نرساند، بفرمایش امام عزیزمان، «علم توحید هم بدر نمی خورد.»

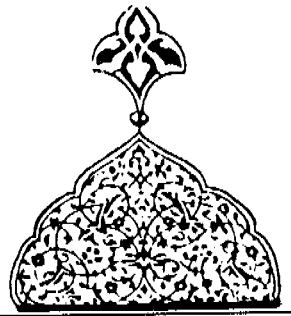
انشاء الله، این اقدام، گامی در مسیر بر بار کردن اندیشه شما مریبان عزیز و در نتیجه مورد رضایت خداوند سبحان واقع شود.



من الله التوفيق وعليه التكلان
گروه کتاب و کتابخانه

می تواند برحسب موضوع اصلی و موضوع فرعی، نویسندگان کتابها و یا تاریخ صورت گیرد. معمولاً برای طبقه بندی کلی تر برگه ها، محلی ربروی برگه دان در نظر گرفته می شود. که عنوان برگه های داخلی آن بر رویش نوشته شود.

* * *



تحقیق تابستانی



بقیه از صفحه ۸۷

۱۳ - بعد ابتکار و خلاقیت

منابع کلی:

- فطرت

- تعلیم و تربیت

- جامعه و تاریخ

۱۴ - شرایط تربیت صحیح

در این بحث باید شرایطی که منجر به تربیت صحیح می شود، تحقیق گردد. این شرایط در واقع معنی دیگری برای تربیت صحیح است.

منابع کلی:

- اخلاق جنسی

- امدادهای غیبی

- تعلیم و تربیت

- انسان کامل

- جاذبه و دافعه

- گفتارهای معنوی

۱۵ - طرق رسیدن به تربیت صحیح

در این قسمت به فرق هدایت و رهبری اشاره می شود و در تحقیق معلوم می گردد که فرد علاوه بر آنکه از راه خودسازی و کار اخلاقی روی خود، استعدادهايش را شکوفا می کند، از طریق راهبری رهبر و سازماندهی و بسیج، استعدادهايش بارور می شود.

منابع کلی:

- امدادهای غیبی در زندگی

بشود.

- وحی و نبوت

- امامت و رهبری

۱۶ - اصلی ترین و سهل ترین راه برای

پرورش استعدادها

در این بحث مباحثی مانند عزت نفس، شرافت نفس، کرامت نفس باید تحقیق شود.

منابع کلی:

- فلسفه اخلاق

- تعلیم و تربیت

- گفتارهای معنوی

- انسان کامل

- حق و باطل

- سیری در نهج البلاغه

در پایان یک نمونه کار عملی را خدمتتان ارائه کرده ایم، این کار قبلاً بصورت مقاله ای در مجله رشد به چاپ رسیده است و ما عیناً آنرا در اینجا می آوریم.

«زمانی یک نفر خارجی به دهی رفته بود، در آنجا با یک روستائی روبرو می شود و سئوالی از او می کند جوابهای نغز و پخته ای می شنود، خارجی از او می پرسد که این معلومات را از کجا آورده ای؟ روستائی پاسخ می دهد که ما چون سواد نداریم، فکر می کنیم.»

داستان بالا اگر چه بدون ایراد نیست اما گویای حقیقتی است یعنی فکر کردن ارزش بیشتری از سواد داشتن دارد. چرا که بدون اغراق می توان گفت درصد زیادی از مشکلات زندگی هر فرد ناشی از بها ندادن به تفکر است لذا در اسلام تأکید فراوان بر فکر کردن و بخصوص درست اندیشیدن شده است و در شمار عبادتهای بسیار با اهمیت تلقی گردیده است، پس جا دارد فکر کردن معنی گردد و روش صحیح آن بدست داده شود.

«فکر کردن» تلاشی است برای حل مجهولات، چه این مجهولات، ذهنی باشد و یا عینی و عملی.

زندگی انسان مملو از مشکلات است و اگر حل نشوند برای انسان گرفتاریهای گوناگون درست می کنند. بسیاری از این مشکلات چه شخصی باشند و چه مربوط به اجتماع با فکر کردن و درست اندیشیدن قابل حلند.

«البته تفکر نیاز به مواد خام دارد، همانطور که نور برای روشن شدن، نیاز به مواد قابل اشتعال دارد؛ این مواد برای فکر کردن، همان معلومات انسان را تشکیل می دهند.» (نقل به مفهوم از کتاب تعلیم و تربیت) بنابراین در زمینه ای که مشکل داریم برای حلش نیاز به مقداری معلومات در همان زمینه هست. البته این معلومات با استفاده از تجارب دیگران و مشورت با اهل فن تکمیل می گردد.

نکته ای که در این میان بسیار حائز اهمیت است، تصور غلطی است که درباره تفکر وجود دارد، «بعضی ها تصور می کنند هر چه معلومات انسان افزایش یابد، لزوماً رشد فکری هم حاصل می شود و حال آنکه چنین رابطه ای میان

ازا بودن محفوظات زیاد و تفکر برقرار نیست. به عبارت دیگر، چنین نیست که فکره عالم تراست متفکرتتر هم باشد زیرا که ممکن است کسی معلوماتی را بطوطی وار حفظ کرده باشد و حتی یک ساعت هم بر روی معلومات خویش، اندیشه نکرده باشد». (نقل به مفهوم از کتاب تعلیم و تربیت).

«فکر انسان شباهتی تام به معده او دارد. معده غذا را از خارج می‌گیرد و به کمک ترشحات درونی، آنرا می‌پرواند و آماده جذب در روده می‌نماید و لذا برای پروردن غذا، معده باید آنقدر جای خالی داشته باشد که به آسانی بتواند غذا را زیرورو کند و اسیدها و شیره‌های لازم را ترشح نماید، معده‌ای که به آن پی‌درپی غذا تحمیل می‌شود فراغت و فرصت و امکان حرکت برای درست عمل کردن را از دست می‌دهد، و در نتیجه فعالیت‌های گوارشی دچار اختلال می‌گردد و بر اثر آن عمل جذب در روده‌ها درست انجام نمی‌گیرد. مغز انسان هم قطعاً چنین است. از اینرو بایستی به اندیشه مجال داد و او را ترغیب به تفکر کرد.» (از کتاب تعلیم و تربیت)

اما انسان در چه مسائلی باید فکر کند؟ آیا به هر چه که مجهول است، ذهن خود را منعطف نماید، و در این صورت، آیا از مسائل اساسی در زندگی باز نمی‌ماند؟ آیا اساساً فرصت فکر کردن در همه زمینه‌ها وجود دارد؟ به طور حتم، مسائلی که جز اتلاف وقت، ثمری عاید انسان نمی‌کند، نباید مورد فکر کردن قرار گیرند و به عکس مسائلی که به سرنوشت انسان و معنی دادن به زندگی مربوط است، باید از اولین موضوعات مورد تفکر واقع شوند. علی (ع) این موارد را در جمله‌ای نغزو پرمحتوا با بیانی بسیار شیوا مطرح

می‌فرمایند.

«خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجاست و در کجاست و به سوی کجا رهسپار می‌شود» این سه موضوع از اساسی‌ترین موضوعات تفکر بشر است که اگر حل شوند و نه فقط حل ذهنی بلکه به صورت یک ایمان و باور درآیند، زندگی انسان هدفدار می‌شود و امید، نشاط، تحرک ثمره چنین هدفی در زندگی است و چنانچه حل نشوند و یا به طور ناصحیح حل گردند، آینده انسان در معرض خطر و پوچی و انهدام قرار می‌گیرد. پس باید انسان درباره خودش و آینده‌اش و اهدافش خوب فکر کند.

تفکر به انسان شخصیت می‌دهد و نمی‌گذارد همانند خس و خاشاکی که در سبیلی افتاده جبراً به هر طرف که سیل می‌رود، او هم برود؛ بلکه به انسان قدرت می‌بخشد تا حتی در برابر فشار جامعه نیز انتخاب کند. از این نظر، «انسان برای آنکه صد درصد تسلیم اوضاع و احوالی که او را احاطه کرده است، نباشد، شرط اساسی تفکر است. و برای رسیدن به این شرط اساسی، تفکر باید به صورت امری عادی برای انسان درآید.» (بیست گفتار بحث تفکر) و باصطلاح جزء شخصیت و خصلت‌های انسانی قرار گیرد. چنین امری هم تحقیق نخواهد یافت مگر با پیدا شدن چند عامل که از پراهمیت‌ترین آنها دو عامل است:

— نخست باید از عجله در تصمیم پرهیز کرد. شخصی نزد رسول خدا (ص) آمده و عرض کرد پندی بمن دهید. حضرت فرمود: آیا اگر ترا نصیحتی کنم، عمل خواهی کرد؟ آنمرد در جواب گفت: بلی. این سؤال و جواب بین رسول اکرم (ص) و

آنمرد تا سه بار تکرار شد و در هر مرتبه شخص جواب می‌داد که حاضریم به آنچه می‌فرمائید عمل کنیم. پس از تعهد مؤکدی که رسول اکرم (ص) از آن مرد گرفت، به او فرمود: «هرگاه تصمیم به کاری گرفتی، اول تدبر و تفکر کن و عاقبت آن را ببین» اگر رشد و هدایت است، آن را تعقیب کن و اگر شر و ضلالت است از آن دوری نما.

از طرز تعهد گرفتن رسول اکرم (ص) از آنمرد مشخص می‌شود که ایشان برای این توصیه، فوق العاده اهمیت قائل بوده‌اند. این دستور پیامبر به ما می‌گوید، همیشه در کارها منطق را دخالت بده و جلوظغیان و حکومت احساسات را بگیر. اهل منطق باش نه احساسات زیرا که نزدیک شدن به حکومت منطق و خارج شدن از حکومت احساسات دلیل بر پختگی و تکامل روح است. انسان در طفولیت و کودکی یک پارچه احساسات بی‌منطق است و به همین جهت از اداره کردن خود و از حفظ مصالح خود عاجز است و لذا زود می‌توان طفلی را در جریانی وارد کرد و احساساتش را استخدام کرد و به نفع خود در مجرائی به کار انداخت البته شکی وجود ندارد که تنها مرور زمان انسان را اهل تفکر نمی‌کند بلکه نیاز به تمرین و ممارست فراوان است.» (بیست گفتار بحث تفکر)

— عامل دوم داشتن برنامه‌ای برای تفکر است. «آدمی باید در شبانه روز برای خود وقتی قرار دهد که در آن وقت خودش را از همه چیز قطع کند و در تنهایی و بدور از هیاهو، باصطلاح خود را روانکاوی کند. و درباره خودش و کارهایی که در آینده قصد انجامش را

دارد کارهای گذشته‌ای را که انجام داده، رفقائی را که با آنها معاشرت دارد، کتابهایی را که مطالعه کرده و به طور کلی همهٔ مسائلی را که با آن درگیری داشته و الان دارد یا درآینده خواهد داشت را فکر کند.

به عنوان نمونه اگر کتابی مطالعه کرده فکر کند که چه نکته تازه‌ای از خواندن کتاب فرا گرفته؟ مطالعهٔ کتاب چه تأثیری در او داشته؟ آیا این اثر خوب بوده یا بد بوده؟

چنین محاسبه‌ای حداقل تأثیرش این است که در مطالعهٔ کتاب دیگر، اشتباهات گذشته تکرار نمی‌گردد.

چنین محاسبه‌ای از خود، بهتر است، بر روی کاغذی نوشته شود و بعد با روزهای قبل مقایسه گردد تا رشد یا عدم رشد در زندگی بدست آید» (کتاب تعلیم و تربیت)

بطور مسلم اگر تفکر ذره ذره شروع شود و شما حداقل هر روز یک ربع از وقتتان را اختصاص به چنین محاسبه‌ای دهید، خواهید دید که بعد از مدتی، کنترل نسبتاً خوبی بر افکار، امیال و اعمالتان خواهید داشت. ●

ملاحظه می‌کنید که بیشتر مطالب این مقاله از دو منبع استفاده شده اما در عین حال چون از ابتدا نویسنده می‌دانست به دنبال چه بگردد و با پیوندی که میان فیش‌ها برقرار کرده توانسته مقاله مناسبی برای جوانان بنویسد.

طرح بازنگری به شیوهٔ انتخاب مبصر کلاس

بقیه از صفحهٔ ۱۴۱

بسمه تعالی

طرح بازنگری شیوه انتخاب مبصر کلاس را مطالعه نمودم. توضیحات داده شده مبنی اشکالات موجود در نحوهٔ چگونگی انتخاب مبصر بسیار جالب بوده و همانطوریکه اظهار داشته‌اید اینگونه انتخابها عواقب جنبی دیگری نیز بدنبال دارد بهرحال این قبیل طرحها و پیشنهادات قدم مؤثری است در جهت گسترش تربیت و توجه دادن به مسئولین برای انجام وظیفه بهتر و دقت در عمل که انشاءالله خداوند بشما خیر عطا فرماید که بتوانید در این زمینه گامهای بلندتری را بردارید. و اما شیوه انتخاب مبصر بمدت یک هفته و یا بمدت یکماه می‌تواند در دادن مسئولیت براکثر دانش آموزان مفید باشد احتمالاً اگر چنانچه کسی هم بخواهد از موقعیت خویش سوءاستفاده کند مدت وی محدود است...

در پایان از جدیتی که در این زمینه مصروف داشته‌اید سپاسگزار می‌نمایم. والسلام

بسمه تعالی

... کلاً انتقادات مربوط به انتخاب مبصر در گذشته و یا در بعضی مدارس هم اکنون نیز اجرا میشود کاملاً صحیح و بجاست چرا که همهٔ خواهران متفق‌الرأی بودند که این روشهای ناپسند اثرات نابخشای بر دانش آموزان بجای می‌گذارد.

با توجه به اینکه ذهن دانش آموز در انقلاب روشنتر و آگاه‌تر از پیش است اگر باز این روشهای نابخشای شوند در منزوی کردن این نونهال بی اثر نیست.

همچنین نوباوگان انقلاب علاوه آموزش دروس مختلف باید از ه اکنون مسئولیت پذیر باشند و خود برای ورود در جامعه اسلامی مهت کنند بنابراین؛ این مدرسه است باید مسئولیت را به آنها بشناساند و احس را بارور سازد باید با واگذار کارهای مختلف مانند نمایندگی کلاس و شرکت دادن آنها در کارها پرورشی و غیره، مسئولیت را به آن شناساند...

من الله التوفیق

برادر خجازی رئیس مدرسه راهنمایی رف شهر کرد.

بسمه تعالی

... نظر به اینکه ما مسلمانیم تلاشمان برای رضای خداست سعی شود از همان کودکی حتی برای انتخاب نماینده کلاس آیهٔ شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» دستور کار باشد و دانش آموزی که دارای اخلاق اسلامی و رفتار حسنه است انتخاب شود و بگونه‌ای برخورد شود که ملاکهای برتری در جمهوری اسلامی برای همه مشخص شود.

البته در برخورد با بقیه دانش آموزان نیز باید تلاش کافی صورت گیرد که باعث ایجاد عقده‌های روانی نگردد...

من الله التوفیق

نبوده او جزئی و کلی امور را بایک
 سمومیت قوی می رسیده گاهی کار از
 ان ما خارج است اما او در فرماندهی
 به بوده به مجموعه برنامه می رسیده
 بیطره داشته، سلطه داشته بر کار
 خودش، اینجا معصوم را با غیر معصوم
 میشود مقایسه کرد. جزء عصمت او
 این است. دقت او از عصمت اوست.
 ز نظم اوست و از انضباط اوست و
 نما خودتان سعی کنید. ما کسانی
 هستیم که در این لجن زارهایی که از
 بی نظمی و بی ترتیبی و نرسیدن و
 تأثیرات سوء استعمار و تربیتهای
 فرهنگی که استعمار داشته یک
 لجنزاری بوده که هر کسی توانسته تا
 یک حد خودش را از این لجنزار بیرون
 بیاورد. امام توانسته تمام قامت بیرون
 بیاد و خودش را تمیز تمیز کند. یکی
 تا کمرش هنوز در لجنزار است. شما
 که میخواهید مدینه فاضله درست کنید
 یعنی از بی نظمی، از برخورد غیر علمی
 با مسائل، از برخورد غیر عینی با مسائل،
 از برخورد غیر واقعی با مسائل، باید
 احتراز کنید تا بتوانید موفق باشید.
 بچه ها که با شما کار می کنند
 مسئله ای که مشکل است، کار برای
 اینها عار است و بیکاری زرنگی، مثلاً

یکی طرفها را بشوید و این یکی از زیر
 کار در برود فکر میکند زرنگی کرده و
 آنکسی که کار کرده می گویند این
 آدم بی دست و پایی است. این اشتباه
 است شما این تصور را در ذهن بچه ها
 بشکنید که، کار در رفتن را زرنگی
 بدانند. چیز قبیح را جمیل بدانند.
 زرنگی کرده یعنی جمیل است یعنی
 قشنگ است یعنی خوب است. زشت
 شده زیبا، کار کرده یعنی استقبال
 کرده ایشار کرده، تحمل کرده است.
 حالا بگویند اصلاً نمی فهمد هر چه
 گفتند ظرفها را بشوی رفت شست
 گفتند برو جارو کن رفت جارو کرد.
 فردا اگر بگویند بنشین پنبه دوزی اینها
 را بکن می کنند. خوب، شده بد،
 کار کشته شده و تشنه بار بیاورید بچه ها
 را که سبقت بگیرند برای کار کردن نه
 سبقت بگیرند برای فرار از کار وقتی
 میخواهند بیایند سر کلاس با مسابقه
 بیاند و وقتی میخواهند خارج شوند با
 آرامش خارج شوند شما می بینید
 مستحب است وقتی انسان می آید در
 مسجد پای راست را بگذارد و وقتی
 میخواهد بیرون برود پای چپش را. پای
 راست علامت آقا و آقا و آقا است یعنی با
 قوت و با نشاط بیاید، پای چپ علامت
 کراهت است یعنی با بی میلی از
 مسجد بیرون می روم و با رغبت می آیم
 به مسجد، کلاس هم همینطور است
 باید با شوق بیاید و بابی میلی برود
 بیرون نه با شوق بیرون برود یعنی هنوز
 اشتهای کلاس ماندن را داشته و
 کلاس تعطیل شود.
 «والسلام علیکم ورحمة الله و
 برکاته»

دیدگاههای تربیتی

ائمه اطهار (ع)

بخش اول

بقیه از صفحه ۱۵۳

تا فرد منضبط شود این امکان پذیر
 نیست. و حفظ این دستورات برای
 موارد و امور مختلف مشکل است.
 شما دستگاه خواست خویش را
 درست کنید آنوقت می بیند که بجای
 حفظ آنهمه دستور، قلب شما، این
 پایگاه مهم وجودی شما، به شما، از
 درون فرمان می دهد.
 طرح تربیت از بیرون
 برانسان، اگر مناسب باشد،
 برای کودکی خوبست چون فرد
 انسان را بر عمل قادر می سازد و تن
 انسان وقتی بالغ شد یکسره از نفس
 عاقل و منظم معتقد و مؤمن، فرمان
 صادر می کند و انسان در هر جا با
 عنایت به بینش، و مناسب همانجا،
 خود را نظام می دهد.
 و نفس که عدل شد، همه جا
 فرمانهایش عدل می شوند و اجراهایش
 نیز اجرای عدالت است، و کفایت
 که نفس، عارف و مؤمن و عالم باشد
 تا تمام فرمانها بطور مطلوب
 صادر گردند. و این ساده ترین راه برای
 تربیت است و لذا پیامبر (ص) درباره
 علی (ع) می فرماید: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ
 وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» یعنی علی (ع) عین
 حق و عدل است.
 و یا در جای دیگر می فرمایند
 «عَلِيٌّ صِرَاطٌ»؛ یعنی: علی راه است.

خنجری که به کمر بسته بودند میدیدم، گریه ام می گرفت، برای بدست آوردن یک سکه چندریالی (جوب گردی می کردیم) و پیدا کردن یک سکه سیاه شده و زنگ زده تمام شادیمان بود، و آب تنی درجوی پراز لجن و آشغال سرخیابان تفریحمان، خانواده گرفتار، جامعه متلاشی، فرهنگ و درس و مدرسه فاسد، ارتش نوکراجانب، شهربانی پاسدار و نگهبان روسپی ها و روسپی خانه ها، دور دوزبی غیرتی بود و مستی نه تنها دختران و زنان به زور به فحشا کشیده می شدند که پسران جوان و کودکان هم از شتر فاسدین و منحرفین جنسی در امان نیستند هزاران کودک پسر و دختر که گم شدند و هرگز پیدا نشدند، و بعدها معلوم شد فرشید کاخی آنان را ربوده است و بسیار بودند نوجوانانی که پس از یک تجاوز ناجوانمردانه دست به خودکشی می زدند، و عامل تمام این بدبختی ها، که مأموریت اشاعه آنرا هم داشتند عبارت بودند از، دانشگاهیان — فرهنگیان — روشنفکران خود فروخته غرب زدگان، شرق باوران، هنرمندان غیرمتعهد که بیشترین سهم را در اشاعه فرهنگ فحشا بعهده داشتند. خلاصه بازار دین کساد و کسب بی دینی رونق داشت و این سرگذشت یک ملت سی میلیونی بود که در لجنزار فساد و تباهی دست و پا میزدند. و با هرتلاشی که می کردند بیشتر فرو می رفتند، غرق در افکار پریشان خویش بودم که خواب در چشمانم لانه کرد، هنوز چشمانم خوب گرم نشده بود که صدای پدرم راشیدم، داشت نماز می خواند، نماز صبح را با عجله خواندم و به رختخواب رفتم،

چیزی نگذشت که صدای مادرم را شنیدم «غلام... غلام... پاشوپاشو چند تا آجان اومدن دم در دنبالت» با شنیدن نام پاسبان، به سرعت از رختخواب بیرون آمدم و پرسیدم «نفهمیدی چیکارم داشتن؟» نه ولی یک دونفرم باهاشون هستن که سرهاشون باندپیچی شدس و تمام لباسهاشون پر ازخونه-

توانارو شناختی؟

نه بابا صورت هاشون باد کرده و مثل پادمجون سیاه شده. اصلاً شناخته نمی شن.

لبخندی زدم و گفتم: «مامان می دونی اونا کی هستن؟» نه من چه میدونم.

— یکی از اونا رضا مسگره، یکی دیگه هم آقای ناظمه، صفوی خودمون ما اونا روزدیم

— وای خدا مرگم بده، تورضا مسگر و زدی؟ اون پدرمارو درمیاره.

— نترس مادر دیگه اون جرأت نمی کنه توی این محل کاری کنه، ما چند نفریم تصمیم گرفتیم هرکس توی این محل گردن کلفتی کرد به قصد کشت کتکش بزنیم، پای همه چیزشم وایسادیم،

لباسهایم را که می پوشیدم مادر شروع کرد به نصیحت، صدای یکی از پاسبانها از کوچه آمد که می گفت: «اومدی یا خودم پیام تو وبکشمیت بیرون؟» جلوی در رفتم و گفتم «لازم نکرده بیانی تو خودم میام» وقتی پاسبان مرا دید از آنها پرسید: «همین بوده که شماروزده؟» و آنها هرسه با اشاره سرتصدیق کردند، من به پاسبان گفتم: «سرکار اینها دروغ میگن من اینارو نزدم» رضا

مسگر درحالیکه دهانش باز نمی شد پرسید: «پس کی زده؟» گفت «خدا، خداترو زده بدبخت باج خون همسایه ها که جمع شده بودند زدن زنده، بعدبه پاسبان گفتم: «من به که کوچکی بامادرم دارم،» سرم را به داخل خانه کردم و آهسته گفتم «مامان دیروز توی قم میدونی چقا آخوند کشتن؟» مادر با سادگی پرسید «آقای صفوی ودوقی کشتن؟» گفتم «نه، شاگرداشون کشتن، شاگردهاش که اونا تربیت کردن، وزارت فرهنگ دانشگاه، کارخونه قاتل سازی شدن مگه همین نامردا نبودن که منوبه این روز انداختن، از حالا به بعد نوبت منه» خبر قم را مخصوصاً به مادر گفتم چون میدانستم که زنها بهترین خبرگزاری جهان هستند، ما گر صحبت بودیم که صداپاسبان دوباره بلند شد، اشک مادر را از گونه اش پاک کردم و به راه افتادم صفوی سرکوچه ایستاده بود. پاسبان پرسید: «آقای صفوی اینه؟» و صفوی از لای چشمان پُف کرده اش نگاهی به من کرد و گفت: «آره خودشه این پدرسگ یکی از اونا س» پاسبان سیلی محکمی به صورت من زد و به طرف جیب برد، جمعیت سرکوچه موج می زد، در بین جمعیت جواد را دیدم که اشاره می کند به هر قیمت که بود خود را به نزدیکی من رساند و گفت: «بزن به چاک بدبخت» مرا کنار جیب بردند. افسر گشت سیلی محکمی به صورتم زد و گفت: «گردن کلف شدی پدرسگ؟» گردنتم می شکتم» درجیب را باز کردند که مرا سوار کنند ولی یک فشار ناگهانی جمعیت اوضاع را بهم زد و من از فرصت استفاده کرده خودم را به

رفتارهای بهنجار و ناهنجار در کودکان و نوجوانان

قیه از صفحه ۱۶۵

ناد می کند.

۳- باعث ایجاد اضطراب در کودک و نوجوان میشود.

البته ناگفته نماند که ناکامی یا مارض و فشار خود در عین حال میتواند باعث رشد شخصیت در کودک شود ولی اگر حد آن از حدی که در افراد متفاوت است بالاتر رود موجب بروز اشکالات و راحتهای روانی منی شود. و بهمین لحاظ در فرهنگ اسلامی بسیار فشارش شده که کودک بتدریج با

مشکلات و سختیهای زندگی برخورد داشته باشد تا در مصاف با زندگی بجای اینکه خود را ببازد خود را رشد دهد و ابتلائی که برای مؤمن بوجود می آید در حقیقت آزمایش های الهی است تا او را در ارتباط با به نیل به کمال تقویت نمایند.

عکس العملهای کودک در مقابل ناکامی:

۱- کودک و نوجوان ممکنست در برابر آنچه که او رمانع شده است رفتار پرخاشگرانه پیش گیرد. که این پرخاشگری به انواع مختلف مستقیم،

غیرمستقیم و بی هدف می تواند باشد. واکنش پرخاشگری در کودکان بسیار زود می تواند تشخیص داده شود البته در پرخاشگریهای غیرمستقیم و بی هدف این تشخیص دشوارتر می شود.

۲- اجتناب و فرار از شرایط آزار

دهنده. در اینجا فرد حالت عدم فعالیت و بی احساسی از خود نشان می دهد و کودک خود را به قیدی و بی تفاوتی می زند.

۳- تطابق و سازگاری دفاعی - در

اینجا کودک و نوجوان از مکانیزم های دفاعی مختلف مانند همانندسازی و سرکوب، انکار و... برای انطباق با عامل ناکام کننده استفاده می کند. که البته استفاده بعضی از این مکانیزم ها می تواند مفید باشد ولی استفاده بعض دیگر از این مکانیزم ها خود باعث بروز مشکلات دیگر می شود.

بان جمعیت زدم، پاسبانان دستپاچه اطومها را کشیدند و به جان مردم ستاندند، و چون گرگی که به گله زده باشد مردم را پراکنده کردند، فریاد غلام فرار کن غلام فرار کن» از میان چپه های محل بلند شد. و من که تمام سوراخ سنبه های محل را مثل کف بستم بلد بودم. چون تیری که از چله کمان رها شده باشد گریختم. وارد یکی از خانه ها شدم و در را بستم. و از نجا پشت بام به پشت بام جلورفتم و دریکی از شیروانی های کوچه حمام مخفی شدم، به محض ورودم به داخل شیروانی کبوتران چاهی وحشت زده خود را به در و دیوار زدند و از خر پشته بیرون رفتند، مطمئن بودم که دیگر

بلند گو خرخر می کرد، تا بالاخره صدای سرود بلند شد که از نصفه پخش می شد و بلند گو هم مدام خرخر می کرد، خنده ام گرفت و با خود گفتم: «امروز برای ذوقی روز وحشتناک»



ه فرشید کاخی به تعدادی از جوانان بسیار خوش لباس و زیبا گفته می شد، که در اختیار دربار بودند و عاملین جور کردن بساط فساد برای کاخ نشینان، دربار آنان را با اتومبیل های زیبا به شکار دختران و پسران مدرسه ای می فرستاد، که بعد از مدتی ناپدید شدن، ته مانده این دختران و پسران، سراز روسپی خانه ها و کاباره ها در می آوردند.

دستشان به من نخواهد رسید چون عقل جن هم به اینجا نمی رسد، بیاد دوران کودکی افتادم هر وقت برادرم و یا پدرم می خواستند مرا تنبیه کنند به اینجا می آمدم. از فرط خستگی به یکی از تیرک های شیروانی تکیه دادم، دوجوجه کبوتر در لانه سبزی شکل خود وول می خوردند و جیر جیر می کردند، ساعت ۸ صبح بود و من با کنجکاوای گوشه هایم را تیز کرده بودم تا ببینم امروز هم سرود شاهنشاهی پخش می شود یا نه، چون ذوقی هم سرکوجه آمده بود، ممکن است تا حالا به مدرسه نرفته باشد. ناگهان صدای بلند گوبگوش رسید که کسی در آن فوت می کرد، صدای تک زنگ جاجرمی هم نیامد

پیامدهای نامطلوب ترس و تربیت در تعلیم

بقیه از صفحه ۷۷

غم و اندوه ندارند ایمان نقش مهمی در مبارزه با ترس دارد و احساس نزدیکی با خدا و با خدا بودن و او را حاضر و ناظر بر اعمال خود دانستن باعث از میان رفتن ترس انسان میگردد. و پیامبر همراه بودن خدا با انسان را مانع پیدایش ترس میدانند، هنگامیکه پیامبر در حال حرکت از مکه به مدینه بودند و دشمنان آنها را دنبال میگردند وارد غاری می شوند و فردیکه همراه پیامبر بود نیز وارد آن غار میشود درحالیکه می ترسد، که بنا بر آنچه قرآن نقل می فرماید، پیامبر به او می گوید لا تخف ان الله معنا. و اگر ما این اعتقاد را در فرزندان اسلام بوجود آوریم که چون خدا با ماست نباید بترسیم دیگر جایی برای ترسیدن باقی نمی ماند.

* درباره ابوذر گفته اند که وقتی از او سؤال شد که آیا نمی ترسی از اینکه با قدرتی بزرگ به مبارزه و معارضه برخاسته ای؟ ابوذر می گوید بخدا قسم آنقدر وجودم از ترس به خدا پرشده است که دیگر جایی برای ترسیدن از آنها باقی نمانده است.

۱۲- به دانش آموزان و اطفال قبل از اینکه آمادگی انجام کاری را داشته باشند کار خارج از طاقتشان را به آنها محول نکنیم، که بدلیل عدم توان کافی در آنها هراس و ترس ایجاد می شود بلکه بیشتر سعی کنیم که کارهایی را که به آن علاقه دارند به آنها

موهومات است چراغ اطاق را روشن کنیم تا متوجه شود که تاریکی در ماهیت اطاق و اشیائی که در آن است تغییری ایجاد نکرده است و از وهمیات و تخیلات او نسبت به وجود موجودات ترسناک در اطاق خبری نیست.

۸- در مورد کودکانیکه به سن ۵ یا ۶ سالگی رسیده اند و دارای احساس غرور و عزت نفس هستند، می توان از این زمینه استفاده کرد، و بجای تکیه بر تخیلات، با کمک گرفتن از استدلال و منطق آنها را به حقیقت راهنمایی نمود.

۹- ارائه داستانهایی از افراد شجاع- پدران و مادرائیکه ترسو بوده خود از رعب و برق و تاریکی و نظایر آن می ترسند نمی توانند برای فرزندان خود سرمشق بی باکی باشند.

۱۰- تلقین وسیله خوبی جهت مبارزه با ترس است، اگر انسان بخود تلقین کند که ترسو نیست دلیر و شجاع است و یا این عبارت را به طفل خود نیز تلقین کند، در کاهش و از بین بردن ترس او مؤثر است.

۱۱- دادن مفاهیم مذهبی به کودکان در از بین بردن ترس ها مؤثر است و قرآن پیروان خود را دلیر و بی باک تربیت می کند. و می فرماید «الا ان اولیاء لاخوف علیهم ولا هم یحزنون» و در واقع دوستان خدا ترس و

در خانه و مدرسه
۲- طرح نمودن داستانها و مسائل ترسناک برای کودکان
۳- بیان خصوصیات افراد شجاع و نقش شجاعت در پیشرفتهای آنان
۴- تقویت روحیه کودک و ذکر توانمندیهای او

۵- مواجه نمودن بی مقدمه طفل با آنچه که از آن میترسد. مثلاً فردی که از حیوانی میترسد طریقه درمان آن نیست که بیکباره آن حیوان را در مقابل او قرار دهیم.

۶- هر ترسی با عکس العمل بدنی همراه است و معمولاً بدنهای قوی عکس العمل ضعیف و بدنهای ضعیف عکس العمل شدید دارند پس با بنیه قوی و مزاج سالم بهتر می توان در برابر مخاطرات ترس ایستادگی کرد. و لذا تقویت قوای بدن طفل از طریق رعایت بهداشت و انجام تمرینات بدنی مفید است.

۷- همانطور که میدانیم نیروی تخیل در اطفال قوی است و گاهی همین تخیلات در خواب و تاریکی باعث وحشت و هراس آنها میگردد. پس اگر درباره تخیلات خود تحقیق کند، مشکل ترس او بخوبی حل میشود مثلاً اگر او را وادار نمائیم که در تاریکی اشیاء اطاق را لمس کند یا در هنگام تاریکی که او دچار هراس از

شخصیت

بقیه از صفحه ۱۳۱

۳- عوامل بعد از تولد: حدود بسیار کمی از کودکان ممکنست در این مرحله مبتلا به عقب افتادگی ذهنی گردند. بیماریهای کودکی بخصوص سیاه سرفه می تواند سبب کندی قوای دماغی گردد. بیماریهای آنسفالیت و مننژیت نیز از جمله بیماریهایی هستند که ابتلای به آنها می تواند سبب اختلال در رشد قوای دماغی گردند. و این موضوع در مورد کودکانی که کمتر از سه سال دارند بیشتر دیده شده است.

عقب ماندگی اجتماعی - این دسته از عواملی که در فوق ذکر شد از جمله عوامل زیستی به شمار می روند که علل عمده ای نیز در عقب افتادگی ذهنی محسوب می شوند. ولی ممکنست گاهی عقب ماندگی کاذبی نیز بر کودکان عارض شود که به آن عقب ماندگی اجتماعی می گویند که در اثر نقایص محیطی مانند نارسائیهای اقتصادی و فرهنگی در کودک بوجود آید. کودک محروم از فرهنگ ممکنست طبق کلیه ظواهر به اندازه کودک دارای نقص ارگانیکی عقب مانده بنظر برسد. کودکی که در فقر بسر می برد و دچار سوء تغذیه می باشد و مواد غذایی لازم را برای رشد جسمانی و روانی خود دریافت نمی کند نیز ممکنست علائم عقب ماندگی ذهنی را از خود بروز دهد.

قول نمائیم. توجه صمیمانه و تشویق از پایان کارهای مفید عامل مؤثری اعتماد به نفس محسوب میگردد.

۱۳- عدم تحقیر دانش آموزان:

تحقیر زمینه مناسبی برای ترسیدن زاهم مینماید، لذا بایستی حفظ رومت کودکان و نوجوانان در خانه و درسه مورد توجه اولیاء و مربیان قرار گیرد.

۱۴- پرورش زمینه های شجاعت شهامت در فرد- برای اینکه افراد جامعه در حفظ سلامت سیاسی و فکری حفاظت حدود و ثغور کشورهای اسلامی نقش مؤثر داشته باشند. این امر نیاز به ابراز شجاعت دارد و یکی از موریکه در تعلیم و تربیت مطرح میشود نیست که در زمینه های عاطفی به فرد یادگیری ابراز عواطف مانند خشم و پرس و شادی و طرز کنترل آنها کمک شود و بدین ترتیب موجبات رشد بیشتر فرد را فراهم آوریم.

و تربیت اسلامی متکی بر پرورش روحیه های قوی و مقاوم تأکید می نماید و لذا امام عزیز و بزرگوارمان خطاب به معلمان فرمودند که «محیطی بوجود آورید که اطفال ما از شیرچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا ایستادگی نمایند و در جبهه جنگ علیه متجاوزین با قدرت و صلابت تمام جهاد نمایند.»

منابع:

- ۱- روانشناسی رفتار غیرعادی (مرضی) ترجمه و تألیف دکتر پروین بیرجندی
- ۲- تربیت کودک در جهان امروز- دکتر احمد بهشتی

دروغگوئی...

بقیه از صفحه ۱۴۷

است که آن نیز حرام است.

۳- از دروغهاییکه بآن مبتلاییم در نماز است که می گوئیم ایاک نعبد و ایاک نستعین ترا پرستش می کنم و بس و یاری از تومی خواهیم و در آنوقت دل او از این مطلب بی خبر باشد و در کوچه و بازار و مدرسه به صد هزار فکر بیهوده مشغول باشد چه در آنوقت آنچه عرض کرده دروغ است.

در جاهائیکه ما برای مبالغه و زیادتی میگوئیم صدبار گفتم هزاربار در صورتیکه این مقدار نبوده این دروغ است.

از جمله اسباب رسوائی دروغگو آنست که خدای تعالی فراموشی را باو مسلط ساخته و بهمین وسیله رسوا می شود.

امام صادق (ع) فرمود: از جمله چیزهاییکه خداوند بر دروغگو گماشته نسیان است و دروغگو مشهور شد که کم حافظه است.

منابع:

- ۱- معراج السعاده- مرحوم نراقی
- ۲- گناهان کبیره در جلد اول- شهید دستغیب
- ۳- کودک از نظر وراثت و تربیت جلد دوم- حجت الاسلام فلیفی
- ۴- تربیت و بازسازی- دکتر قائمی
- ۵- فنون و تربیت کودک- دکتر شفیع آبادی
- ۶- رفتارهای بهنجار و نابهنجار در کودکان و نوجوانان و راههای پیشگیری و درمان آن، دکتر شکوه نوایی نژاد
- ۷- مشکلات تعلیم و تربیت جلد اوّل: مترجم: فتح اله حبیبی